



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال



شماره ۲۷ فروردین ۱۳۶۳

آبونان: ایران ۸۰۰ ریال، آمریکا ۱۰ دلار، اروپای غربی معادل ۲۲ مارک، سایر کشورها معادل ۱۰ دلار. تک شماره برای ۱۲ صفحه بدون هزینه پستی معادل یک مارک

مرور در "ملاحظات در باره"

جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران

بویژه در فصل موسوم به "مرحله انقلاب"، به تشریح و توضیح آن میانی تئوریک خاصی می پردازند که ظاهراً "می بایست نقش پشتوانه و پایه نظری مطالب آمده در فصول بعدی را ایفا نماید". با آنکه اهم مطالب و نقطه نظرات فصول ۳ و ۴ مورد تأیید و تصدیق ما می باشند، اما جای پرده پوشی نیست که محتوا و مفاهیم آمده در مقدمات تئوریک، بقیه در صفحه ۲

ملاحظات در "مرور"

مقدمه

مقاله "مرور در ملاحظات" ... مبین برخی از نظریه ها و باورهای است که متأسفانه در یک قالب غیر مکرراتیک زلم نویسنده آن جاری شده اند. این مقاله زان از این جهت غیر مکرراتیک تلقی می کنم که دست کم یکی از پایه های خود را مبتنی بر انسابات نادرست به مقاله "ملاحظات" و "بیانیه شورای متحد چپ" کرده است. بخش اعظم مقاله حاوی انتقاد به نظریاتی است که در مقاله مورداً انتقاد یعنی "ملاحظات" اثری از آنها دیده نمی شود. استنادات مقاله "مرور" به "بیانیه شورای متحد چپ" در بهترین حالات چیزی جز تفسیر رققا از مفاد این نوشته نیستند. آنها اغلب موارد حتمی فاقد محمل و مجوزهای لغوی لازم در "بیانیه" می باشند، همانطور که برای نظریات منتسب به نویسندگان "ملاحظات" نیز رققا جز در یک مورد تک جمله ای هیچ قولی رانقل نمی کنند و هیچ شاهدهی را ارائه نمی دهند. غیر مکرراتیک بودن این روش از آن جهت ناهنجارتر است که نویسندگان "ملاحظات" را به خاطر نظری که نداشته و ابراز نکردند، در معرض شعاتت و بر خاشا گوئی قرار میدهند. من در این نوشته به نمونه های این روش و نتایج ناخوشایند آن اشاره خواهم کرد. اما در عین حال متأسفانه الزام برداختن به روش مراوا دار کرده است که جلای کمتری به بحث درباره نظرها و اختلاف نظر هاد هم. قبل از ورود به بحث تذکراتی نکته را لازم میدانم که مسئولان مقاله "ملاحظات" نه رققا هیئت است بقیه در صفحه ۶

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

در صفحه ۸

مقدمه پیام ۱۳۰۰ خرداد گذشته مسعود رجوی حاوی نکاتی مهم و در عین حال، شامل مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران درباره مسائل جاری و موارد اختلاف در شورای ملی مقاومت بود. رققا ما در هیئت تحریریه پیام آزادی، طی سرمقاله شماره ۲۰، ضمن تأیید اصولی مضمون آن پیام، از برخی مواضع و جوانب اش. خرده گرفته و نقسدی موشکافانه بر آن منتشر کردند. این انتقادات علنی به رققا مجاهد ما گران آمد و آنها از قلم رفیق محمد علی جابریزاد و در قالب یک "جزوه آموزشی" ... ضمن شرح و بسط پارامی از نظریات و نکاتسی که بعضی از رققا ما در خلال مقاله هائی در گذشته به میان کشیده بودند، به توضیح از مواضع متاخذ توسط رجوی دفاع کردند. بلافاصله پس از انتشار "جزوه آموزشی" ... رققا هیئت تحریریه به تدوین و انتشار جوابیهی در شماره ۲۲ پیام آزادی مبادرت کردند. این جوابیه، مرکب از یک مدخل و چهار فصل بود و هر یک از فصول نیز مشتمل بر بخش هائی چند، رویهم متنی طولانی و جالب و در عین حال سؤال و بحث برانگیز، که تحت عنوان "ملاحظات در باره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" به چاپ رسید. رققا در مدخل و دو فصل اول، و

اطلاعیه شورای ملی مقاومت

از آنجا که در شرایط کنونی عملاً همکاری میان آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت در چارچوب این شورا نامیسر می نماید، صلحت بر این قرار گرفت که به افتلاف سیاسی فیما بین در شکل کنونی خاتمه داده شود. آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت امیدوارند همچنانکه همکاری و اتحاد آنها طی دو سال و هشت ماه گذشته سنت نیکویی در مبارزات مردم ایران بوده است، پایان محترمانه و دوستانه آن نیز سنت حسنه دیگری در تاریخ افتلافهای سیاسی میهن ما باشد.

بدیهی است که آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت قدرشناسی متقابل از اقدامات و مبارزات گذشته یکدیگر در دفاع از آزادیها، دستاوردهای مشترک فعالیت های ائتلافی گذشته خود در مسیر آزادی و استقلال و تعامیت ارضی کشور را مورد تأیید قرار داده و آنها را بسیار شرم بخش می دانند.

شورای ملی مقاومت

۴ فروردین ۱۳۶۳

توضیح در باره تاخیر انتشار

انتشار شماره ۲۷ "پیام آزادی" نزدیک به سه ماه به تاخیر افتاده است. در ماههای بهمن و اسفند ما موفق به ادامه گفتگوهای خود با خوانندگان این نشریه نشدیم. علت گفتگوهای زیاد و مهمی بود که در میان خود ما جریان داشت. بحث ما عمدتاً مربوط به موضوعی بود که در مقاله "ملاحظات در باره جزوه آموزشی سازمان مجاهدین خلق ایران" در شماره ۲۲ (شهریور ۶۲) پیام آزادی منتشر کرده بودیم. پاره ای از رققا ما با موضوعی که در این مقاله اتخاذ شده بود، موافق نبودند. آنها نظریات خود را در میان گذاشتند و پاسخهایی از ما دریافت کردند. این گفتگو مانع آن شد که پیام آزادی به موقع انتشار یابد. اما این تاخیر در هیچ لحظه برای جلوگیری از انتشار نظریات مختلف در پیام آزادی نبود. اکنون نیز با انتشار دو مقاله در باره موضوع مورد بحث کار انعکاس نظریات مختلف در این باره را شروع می کنیم. مقاله "مرور در ملاحظات در باره جزوه آموزشی سازمان مجاهدین خلق ایران" حاوی نظریات مخالف با مواضع مقاله ایست که در آن مرور می شود، و مقاله "ملاحظات در مرور" پاسخی است که یکی از مسئولان شورای متحد چپ در خارج از کشور به این مقاله میدهند. این گفتگو در شماره های آینده ادامه خواهد یافت. ما از خوانندگان این نشریه تقاضا می کنیم که به سهم خویش، چنانچه مایل باشند، در این بحث شرکت کنند. لازم به تذکر است که مقالات بدون هیچ تغییر و اصلاح، یعنی به همان نحوی که به ما رسیده اند، چاپ شده اند. بنابراین مسئولیت محتویات آنها به تمامی با نویسندگان آنهاست.

بیانیه

شورای ملی مقاومت

از آنجا که پس از اطلاعیه مورخ ۴ فروردین شورای ملی مقاومت در باره خاتمه دادن به همکاری این شورا با آقای بنی صدر، پاره ای روزنامه ها و خبرگزاریها به پخش تفسیرها و اظهار نظر هائی دست زده اند که ممکن است در مورد سیاستها و جهت گیریهای شورا القاء شبهه کند، شورای ملی مقاومت لازم میدانند مراتب زیر را به آگاهی عموم برسانند:

۱ - شورای ملی مقاومت، کماکان رژیم خونخوار و ضد انسانی خمینی را در تعامیت خود نمی کند و امکان استحاله رژیم در جهت بسط نسبی آزادیها را تصور باطلی میدانند که برای شکستن روحیه مقاومت و دلسرد کردن بقیه در صفحه ۴

سکوت "اطلاعیه" و "بیانیه"

در صفحه ۱۶

مرور در "ملاحظات درباره"

از همان آغاز موجب بروز پرسش‌ها و بحث‌های فراوانی در میان ما گردید. بازخوانی و بررسی سراسر نوشته "ملاحظات" و بویژه بخش‌های نشان داد که مفاهیم و محتوای نظری آن بسیار پیشرو و مفاد "بیانیه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال"، که تاکنون تنها سند رسمی تئوریک - سیاسی مجموعه ما را تشکیل می‌دهد، سازگاری نداشته، در بسیاری موارد تقلیل به غیر آن است. موضع‌گیری بلافاصله در این باره، به جو مجادله‌آمیزی که در گرفته بود دامن می‌زد و این نتیجه برای ما، که از اول با روش و روال آن مباحثه چندان موافق نبودیم، رضایت‌بخش نبود. اما بعد که شاهد بروز سوء تفاهات متعدد - از جمله مسأله انتساب آن "ملاحظات" به کلیت شورای متحد چپ و تعبیر مقاله رفقای تحریریه به مثابه موضع رسمی سازمان - شدیم، دیگر خود را از تدوین انتقادات و ارسال آنها برای نشریه ناگزیر دیدیم، به این امید که هم به رفع سوء تفاهات پیش‌آمده کمک نموده، و هم باردیگر بسا "بیانیه" مؤسسان شورای متحد چپ تجدید میثاق کرده باشیم.

تخالف "ملاحظات" با "بیانیه"

۱- "مرحله" یا پرسه انقلاب؟

در صفحه ۱ شماره ۲۲ پیام آزادی، رفقا نقل قولی از "جزوه آموزشی ۰۰۰" ذکر کرده، آن را مورد تأیید قرار می‌دهند: "اما سرچشمه اصلی اختلاف در نظرگاه‌های مجاهدین و شورای متحد چپ به ارزیابی متفاوت این دو ازد و ران رشد و مرحله انقلاب ایران مربوط می‌شود. با تأکید بر این نکته که این تفاوت ارزیابی سرچشمه اصلی، و نه انحصاری اختلاف نظر ما در مبحث مزبور است این تشخیص نویسندگان را تصدیق می‌کنیم." (تکیه همهجا از ماست)

با این تأکید، رفقا دست‌کم برد و فرض مستتر در نقل قول فوق، که صریحا "نیز در سایر سطوح جزوه آموزشی ۰۰۰" به چشم می‌خورد، اشتباهات "مهر تصدیق سازمانی می‌زنند" فرض اول آن است که گویا شورای متحد چپ به تئوری "مرحله‌بندی کردن" درباره انقلاب جاری میهن ما باور دارد. فرض دوم آنکه، گویا شورای متحد چپ مرحله فعلی انقلاب را "پروژوا-دموکراتیک" می‌داند. البته اگر رفقای نویسندگان "ملاحظات" بر حسب روش‌رایج ما، نوشته خود را طوری تدوین و اعلام کرده بودند که مانع بروز اینهمانی با موضع رسمی کلیت سازمان می‌شد، ما آنرا چون مباحثه آزاد با آراء و عقاید سازمان مجاهدین تلقی کرده، اعتراضی نمی‌داشتیم، چرا که شورای متحد چپ از همان اوان تاسیس، حتی المقدور مراعات کلیه نوسانات و گوناگونی قابل تحمل آراء و عقاید را کرده، در انعکاس طیف نظری چپ دموکراتیک کوشا بوده است: "شورای متحد چپ ۰۰۰۰۰ با تکیه به سنت‌ها و روش‌های دموکراتیک جنبش انقلابی و کارگری، کلیه مقاله‌های با امضاء و بسی امضاء را که در پیام آزادی به چاپ می‌رسد، در طیف نظری موجود در شورا می‌داند. مقاله‌هایی که مورد بحث همه اعضا قرار گرفته باشد، به

نام شورای متحد چپ و مقاله‌هایی که در هیئت تحریریه به تصویب رسیده باشد، به نام آن هیئت منتشر خواهیم کرد" (ص ۱- شماره ۷ پیام آزادی) اما رفقا سهوا "این سیاست‌انتشاراتی را نادیده گرفته و نقطه‌نظرات فردی یا جمعی خود را به طریقی عرضه کردند که به غلط به پای کلیت رسمی سازمان نوشته شد. حال بهترست بسیاری روشن شدن مواضع شورای متحد چپ به بیانیه رسمی آن توجه کنیم."

در همان مقدمه کوتاه بیانیه چنین می‌خوانیم: "امید ما این است که اعلام موجودیت شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال گامی برای رهایی و آزادی، گامی مؤثر در روند نیک بختی همه انسان‌های جامعه ما، حرکتی زمینه‌ساز برای ایجاد مناسباتی عاری از استثمار و از خود بیگانگی انسان‌ها باشد." (صفحه ۳)

ویژگی حرکت‌کنونی و چشم‌انداز و افق راهنمای ما در عبارت آخری خلاصه شده است. در صفحه ۳ بیانیه این حرکت و هدف روشن‌تر بیان می‌شود: "ما به مثابه بخشی از نیروهای چپ برای پیشبرد مبارزات دموکراتیک - ضد امپریالیستی و تحقق دموکراسی و استقلال ایران از طریق تحولات انقلابی و زمینسازیک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی به تشکیل شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال اقدام کرده‌ایم."

تحقق دموکراسی و استقلال از طریق انقلاب و تحولات محصول آن، در دستور کار کنونی و فعالیت‌های حی و حاضر ما قرار می‌گیرد. لاکسن این کوشش‌ها به حصر قالبی بسته، مقطعی محدود به مفاهیم و مرزهای از پیش تعیین شده، در نیامده اند. آنچه به اعتبار کلیه واقعیات موجود جامعه و ظرفیت‌ها و توان‌های جاری آنها قابل تعیین است در ارتباط با سرعت‌گیری و مسیری قرار می‌گیرد که برخاسته از تضادها و تناقضات و دینامیس ناگزیر آنها، مطلوب زحمتکشان و ماست؛ زمینه‌سازی طولانی و استحکام و قوام جامعه دموکراتیک به سوی تعالی سوسیالیستی. به عبارت دیگر "بیانیه" در قالب جملات فوق که بارها به اشکال گوناگون مورد تأکید قرار گرفته، پیش‌پروژه ای ما را از تکوین و انکشاف جامعه به نمایش گذاشته است و نه دریافتی مقطعی و مرحله‌ای را که پیوسته ناظر بر تئوری‌های بسته و از پیش‌محصور شده می‌باشند. در هر صفحه "بیانیه" بر تئوری این جنبش - پرسه تحولات دموکراتیک برای پی‌ریزی و بلوغ و پختگی جامعه و مردم به سوی تعالی و تکامل سوسیالیستی - آشکارا برمی‌تابد: "ما بر خلاف بسیاری از بخش‌های جنبش چپ که به طریقی مکانیکی مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی را از یک دیگر تفکیک کرده و بین آنها دیوار چین می‌کشند، مبارزات دموکراتیک را جدا از مبارزه برای استقرار سوسیالیسم نمی‌دانیم" (ص ۸)

پیدا است که بیشتر پرسه‌های ما، به معنی دریافتی زنجیری از حلقه‌هایی به دنبال هم قرار گرفته نیست و یا صرفا در تشبیه پله‌هایی پشت‌سرم به بالا منعکس نمی‌شود. مقصود جریانی است که بنا بر خصلت انسانی آن، می‌بایست از کلیه حرکات و کنش‌های فعلی و بعدی اثر بارق‌ای از اهداف و آرمان‌های آتی‌اش نمایان باشد زیرا: "مقابله

با از خود بیگانگی و استثمار و کسب توانهای لازم برای انجام انقلاب اجتماعی و اداره جامعه سوسیالیستی از فردای این انقلاب موعود شروع نشده، اکنون و در همین جامعه نیز این مقابله و کسب این توانایی‌ها در دستور قرار دارد" (ص ۹)

نگفته پیدا است که دیدگاه فوق را نمی‌توان به سادگی به سطح پروژوا-دموکراتیک تغییر و تقلیل داد. در هیچ جای "بیانیه" نیز مؤسسان شورای متحد چپ مرتکب چنین خطای تئوریک فاحشی نشدند. همه ما از پیش از یک دهه قبل، بسا تئوری و تزه‌ای "مرحله‌بندی" آشنا بودیم و به نقایص و معایب این نظریات واقفیم و بی‌تردید آشنائی نزدیک با واقعیات جامعه خودمان و بخصوص قرار گرفتن در یک جنبش بی‌مانند تودمای و از سرگذراندن یک انقلاب و درس‌آموزی از تجارب عظیم آن، ما را در دیدگاه و بینش پرسه‌های تقویت و تأیید کرده است. تجربه کردیم که بخصوص مشخصات و ویژگی‌های سیاسی یک انقلاب، صرفا

از ساختارهای اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولده و تضاد آن با مناسبات تولیدی حاکم بر نمی‌خیزد و لذا احکام سیاسی و نیز فرهنگ‌ی راجح به بارها و رمآورد‌های یک انقلاب نیز نباید تنها از حوزه و حیطه اصل مالکیت و مشتقات حقوقی و صورتی آن استنتاج شود. زمینه مالکیت بر ابزار تولید، شیوه تولید و مناسبات حقوقی مربوطه و اینها حوزه‌هایی اضطراری‌اند و الزامات مطالباتشان شناختنی. آنچه به این سادگی قابل حد و شخورد گذاشتن نیست، پهنه گرایشات متنوع دامنه توانهای قابل تحقق انسان در عرصه فرهنگ و سیاسی است. انسان است که به هر انقلاب بار و توانی منحصر به فرد، یکتا و بی‌همتای می‌بخشد. پس اگر چه مشخصات اقتصادی مرحله شروع و منزلگاه تاریخی آغاز یا نقطه عطف اولیه هر حرکت و جنبش انقلابی قابل تعیین و اثبات است، لکن سرنوشت سیاسی آن، فرجام افت و یا اوج و جلال سیاسی‌اش از پیش‌محتوم نیست. پس آنچه از نقطه‌نظر تئوریک بیشترین دقت نظر علمی را بازمی‌تابد، همانا دریافتی پویا، بساز و جریان‌مند است و نه بینشی مقطعی، که حدود سیاسی آن از پیش‌معلوم و بعدا نیز اضطرارا مجبور باشد. هیچ یک از انقلابات طول تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر بر حسب قرارهای از پیش تعیین شده صورت نگرفته‌اند. همیشه "قرارها" بعدا "توضیح یافته‌اند". نه زمان وقوع و نه ابعاد، عمق و درجه فراگیری مضامین سیاسی - فرهنگی انقلاب و از همه مهم‌تر، اشکال بروز فاز اقدام تودمائی یا قیام، اصلا و ابدا قابل محاسبه و پیش‌گویی نیست، زیرا این‌ها جملگی به عرصه کنش مستقیم انسان‌ها بستند. تنها می‌توان به قید احتیاط سخن از بروز و پیدایش آن اشکالی گفت که ظهور آنها در قریب به اتفاق انقلابات روی داده و به اصطلاح در شمار قواعد ثابت درآمدند. پس آیا از نقطه‌نظر تفکر علمی نیز حتی، صحیح‌تر این نیست که به جای پافشاری بر تئوری و تزه‌های مرحله بندی - که بهر حال متضمن الگو و قالب سیاسی از پیش تعیین شده است - جنبه تکذیب‌پذیری، مفروضات و معلومات را نیز ملحوظ شمرده، بخصوص

مرور در "ملاحظات درباره"

وظائف و مطالبات سیاسی خود از يك انقلاب رادر بستر واقعی جریان و دینامیسم آن جای دهیم و بدین سان نه دست خود را ببندیم و نه دستوری - دست مردمانی را که بهر حال خود تاوان تنگناهای توان خویش را خواهند پرداخت؟

بستر واقعی جریان انقلاب کنونی ایران جامعه ای است سرمایه داری، زیر تسلط خشونت بار یکی از محرف ترین نظام های جبار سیاسی - ایدئولوژیک تاریخ و تحت سیطره دستگاهها و نهاد های مستبد و فاهران. کژگونی ساختارها، اغتشاش و تداخل مرزهای طبقاتی، عدم انسجام و قوام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی اقشار و طبقات کلاسیک جامعه سرمایه داری ایران هم چیزهایی نبود ماند که از نظر و تجربه مستقیم ما دور مانده باشند. در "بیانیه" به کلیه این واقعیات و بسیاری دیگر نیز اشاره شده و سحر از "ناهما - هنگی" در ساختار اقتصادی ایران، وجود شیوه های مختلف تولیدی در عین غالب بودن مناسبات سرمایه داری" (ص ۴) رفته است. حتی این بصیرت نیز در ما بوده است که بدانیم: "در شرایط کنونی جامعه ما، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تحقق مناسبات سوسیالیستی ممکن نیست و شرایط سینی و ذهنی جامعه هنوز تا مدتی ادامه روابط بورژوازی (مالکیت) را ایجاب می کند" (ص ۵) اینها همه واقعیاتی هستند که هر سازمان و شخص آگاه و آشنائی در زمینه اقتصاد - تولیدی ایران، آنها را می داند. بیار و تکرار این دشواری ها، کشف اسراراری نیست، توضیح واضح است. مسأله اصلی و گره دوری که باید باز شود در جای دیگری است، مشکل واقعی، نهفته در پهنه بافت متمرکز قدرت و نظام سیاست و انحصار دولتی بر اقتصاد است:

"ما معتقدیم که تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت، اگر چه احتمالاً در برخی از بخشهای اقتصادی رشد سریعتر ابزار تولید و بارآوری تولید را موجب می گردد، ولی در عین حال موجب تدوم عقب ماندگی بسیاری از بخشهای اقتصادی شده، از شکوفائی همه جانبه امکانات رشد جامعه، از شکوفائی استعداد انسان های مولد و نیز رشد آگاهی آنان جلوگیری می کند. از آنجا که یکی از عمده ترین علل عقب ماندگی اقتصادی جامعه ما - در کنار وابستگی به امپریالیسم - ناهمگونی شرایط تولیدی در بخش های مختلف اقتصاد می باشد، که این خود ناشی از عدم مشارکت مستقیم مردم در تصمیم گیری های اقتصادی و در نتیجه سیاسی - اجتماعی است تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت بیمنفع جامعه نمی دانیم و معتقدیم که دولت، تنها آنجا که شرایط جامعه ایجاب می کند، باید از دخالت مستقیم در امور تولید و توزیع اجتناب ورزد و بیشتر به کمک رسانی و ایجاد تعادل در امر تولید و توزیع و هماهنگ کردن بخش های مختلف تولیدی و رشد همه جانبه نیرو های مولده و ایجاد شرایط مادی تکامل سریع آنها بپردازد. از طرف دیگر معتقدیم که

برای جلوگیری از پیدایش انحصارات و سرمایه های بزرگ خصوصی باید در کنار فعالیت متعادل سرمایه گذاری های خصوصی، انواع تعاونی های تولیدی و توزیحی هر چه بیشتر تقویت شوند. بدیهی است اجرای چنین برنامه ای از عهد بورژوازی خارج است و فقط هنگامی میسر است که جنبه متحد نیروهای مترقی و انقلابی ایران نقش تعیین کننده ای را در اداره نظام آینده ایران داشته باشد." (ص ۶)

تصور نمی کنیم که سطور صریح فوق محتاج شرح و بسط جداگانه ای باشند. "بیانیه" در باب عدم توان بورژوازی جهت تحقق مفادش صراحت دارد و رفقاً هم که تاکنون پیشنهاد تجدید نظر در "بیانیه" را پیش نکشید ماند، پس چه صلاحی در این کار بود که انتقادات و خرد گیری های صحیح و اصولی خود را بر تز و تئوری های پایه گذارند که اساساً مغایر با اصول و مبانی "بیانیه" است. رفقاً خود واقف اند که جریان های بورژوازی پیوسته چشم به طرح ها و راه حل های متمرکز و مقتدر و دختشانند و تنها زمانی بیشتر به دموکراسی و طرح های مدنی تقسیم قدرت روی می آورند که در مقابل رقیبی قوی تر از خود یعنی حاملین و مجریان "راشرد غیر سرمایه داری" قرار می گیرند. رفقاً به خوبی می دانند که بسوز بورژوازی همیشه پیش از هر رکن دیگری به دستگاه های اجرائی و نظامی - پلیسی دولت امتیاز می دهد و همه جا، حد اکثر در چهارچوب امکانات محدود به منافع خویش، از آزادی و دموکراسی دفاع می کند. کیفیت برخورد جناح های بورژوازی به انواع و اشکال دموکراسی مستقیم مردم - که رضی به اصل مالکیت هم ندارند - چه در انقلاب اخیر ایران و چه در سایر انقلابات و چه در همین ممالک پیشرفته سرمایه داری، شواهد گویائی است در باب تمایلات بورژوازی به قدرت بواسطه و متمرکز. پس چگونه می توان طرح و برنامه ای را که از اساس بر عدم تمرکز و تقسیم قدرت سیاسی و تأیید و تأکید قدرت و توان های شورائی و تعاونی مردم پی ریزی گردیده توسط تز و تئوری "بورژوا - دموکراتیک" مورد معرفی و دفاع قرار داد. رفقاً از ناپایداری و تزلزل مزمن جناح های بورژوازی در پیچ های تند حصادات سیاسی اخیر و گذشته ایران به خوبی آگاهی داشته و می دانند که در ایران بورژوازی هم، علی رغم گسترش سراسری مناسبات بورژوازی، تبلور و تشخص طبقاتی مستقلی نیافته و دائماً یا به دامن سیاست ها و قدرت های خارجی متشبث شده و یا سر بر آستان کودتاگران و قدرتمندان داخلی سائیده است. تجربه انقلاب اخیر ایران نیز نشان داد که جلب اقشار و لایه های میانی و متجسد ایران هم منوط به وجود بورژوازی در رهبریت نیست. این مسأله بیشتر به درایت سیاسی، قدرت عملی و برنامه "مطروحه آلترا تئو" دموکراتیک ارتباط دارد تا به حضور افراد و جریانات شناخته شده بسوز بورژوازی به نظر ما موضع "بیانیه" در باره کیفیت و کفایت بورژوازی که امکان از قوت و اعتبار کافی برخوردار است و در راستای انقلابی چنین سخت و سه مگین انتظار زیادی از بخش های دموکرات بورژوازی نیز نمی رود.

لذا ضرورتی نیست که دگرگونی های دموکراتیک و انقلابی را که می بایست به دنبال سرنگونی رژیم خمینی در دستور کار قرار گیرند، به ناحق به صفت بورژوازی متصف کنیم. این طیف عظیم زحمتکشان و شهروندان میانه و متجدد جامعه اند که حاملین اصلی این دگرگونی ها خواهند بود و بخش دموکرات بورژوازی هم می تواند از طریق شرکت در انتخابات، رپروسه ساختمان و استحکام نظام دموکراتیک آینده کشور نقش خود را ایفاء نماید.

پس اگر بر طبق "بیانیه"، محتوا و الگوی قدرت سیاسی و اقتصادی مطلوب میهن ما بعد از سرنگونی، بیشتر عطف به جامعه و "مشارکت مستقیم مردم" دارد و اگر نقش تعیین کننده در هدایت و پیشبرد این انقلاب به عهد "جنبه نیروهای مترقی و انقلابی" (که شکل کنکرت فعلی آن شورای ملی مقاومت می باشد) گذاشته شده و بیشتر ناظر بر این مضامین نیز، دیدگاهی پروسه ای است و نه مرحله ای، پس بجاست که از انقلاب دموکراتیک برای نیل به جامعه مدنی سخن رود تا بتوانیم فرآیند امتداد آنرا نیز تعالی جامعه مدنی تا سوسیالیسم بناهیم.

۲- نوع و راستای دموکراسی:

مسأله مهم دیگری که در سرتاپای "ملاحظات" به اشکال گوناگون، از خلال استعاره و طعنه به دیگران گرفته تا به صراحت تمام، معلوم و معین است همانا ارزیابی رفقائی نگارنده از نوع و بقول مجاهدین "عمق و اصالت و فراگیر بودن" دموکراسی در ایران، بعد از سرنگون کردن رژیم خمینی و جایگزینی احتمالی آن توسط دولت موقت شورای ملی مقاومت می باشد. نظریه نویسندگان "ملاحظات" در این مورد نیز درست از تز "مرحله بورژوازی - دموکراتیک" استنتاج شده است، یعنی رفقاً یکسره به دموکراسی "بورژوازی یا صوری" چسبیده اند و هرگونه تلفیق و تکمیلی را در این باره بهانه "عدم رشد پیش شرط ها" یا تنگی وطن و طنز مردود شمرده اند. البته ما دقیقاً نمی دانیم مقصود مجاهدین از "دموکراسی پایدار مردمی" چیست و لذا قصد نداریم در تأیید و یا تکذیب آن قلمفرسائی کنیم. امیدواریم رفقائی مجاهد هم در این مورد و هم در شرح مفهوم "مرحله" دموکراسی نوین "توضیحاتی دقیق تر بدهند، تا امکان ارزیابی مستند از آراء و عقاید آنها فراهم شود. اما اگر معنی دقیق مفاهیم مجاهدین بر ما روشن نیست، لکن دقیقاً از مطالبات دموکراتیک خود و درجه "عمق و اصالت و فراگیر بودن" دموکراسی که "بیانیه" از آن سخن می گوید، با خبریم و این مضامین و مطالبات را در جامعه ایران مقدر و ممکن و قابل تحقق و شدنی می دانیم و گرنه که لزومی نداشت در راه آنها مبارزه نکنیم. "بیانیه" در مورد مسأله دموکراسی نیز به منطبق پروسه ای جهت احیاء و استحکام و تعالی جامعه مدنی پای بند است. "پیکار دموکراتیک و پیگیر و مداوم، بستری است برای سیر متعالی جریان به خودائی و بالفعل شدن پرولتاریا در جامعه سرمایه داری و کسب آمادگی برای برکنار بنیان

مروز در "ملاحظاتى درباره

جامعه استماری در يك پیکار انقلابی . روند نفی دیاکتیکی (رفع به احسن) آن است و از این رو نفی قدرت ، صلابت و توانهای بورژوازی هم مستلزم ایجاد قدرت متقابل پرولتاریا و سایر بخش‌های انقلابی در کلیه زمینه‌های زندگی است . (ص ۸ و ۹)

پس د موکراسی صرفاً " دستامده قسار ادی اجتماعى ما بین کار و سرمایه نیست ، حاصل مبارزه ای است مستمر و عمیق که در کلیه سطوح زندگی اقشار و طبقات ذی‌نفع جریان می‌یابد ، پیوند های آزاد و اصیل انسانی می‌سازد و بر این پایه‌ها بافت قدرت متقابل توسعه می‌یابد . قدرتی فی‌نفسه و قائم به خویش که مبین روند " به‌خود آئی و بالفعل " شدن کلیه بخش‌های شهروندی جامعه است . این روند آنگاه از پیچار " به خودی خود اصالت دارد و اعتبارش تا کتیکى نبوده به مثابه جاد صاف کن محسوب نمی‌شود " (ص ۹) در جوهرو ماهیت کنونی‌اش ، هم مسائل و مطالبات حى و حاضر کنونی جای دارند و هم گرایش‌ها ف مند مقابله تاریخی با نظام سلطه و استثمار عجین شده است . " پیکار د موکراتیک روند اجتماعى واقعى اصیلى است که در جریان تکامل خویش زمینه استقرار سوسیالیسم و برقراری د موکراسی پرولتاریا را بفتابه تحقق وسیع‌ترین و غنی‌ترین د موکراسی پیش از جامعه کمونیستی فراهم می‌آورد . " (ص ۹)

ملاحظه می‌کنیم که در تعریف هدف در از مدت آتی نیز به جای مفهوم دیکتاتوری که همیشه مترادف با سلطه دولتی است ، د موکراسی پرولتاریا که مفهومی معطوف به جامعه است گذاشته شده است . در تمام مفاهیم و تعاریف " بیانیه " از دو وجه جامعه مدنی و دولت که زوج مرتبط اجتماع سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد ، وجه جامعه مدنی و انکشاف آن مد نظر است و بدین سان خط تفکیک روشن و صریحی ما بین نظریه و پراتیک انقلابیون و کوشندگان سوسیالیست و فعالین هوادار بورژوازی کشیده شده است . دیدگاه پیشین " بیانیه " به رشد و قوام توانها و قدرتهاى جامعه مدنی چشم دوخته است ، حال آنکه کمال امکان بورژوازی د مورات ، د ولت د موکراتیک است . ما از د ولت د موراتیک استقبال می‌کنیم ، زیرا شکل دولتی است که به جامعه شهروندی امکان بقاء و قوام می‌دهد ، لکن ما خواهان رشد و توسعه کیفیت د موکراتیک چنین دولتی از طریق تقویف قدرت و امکانات آن به جامعه مدنی و تعمیق روند تقسیم قدرت آن به آحاد جامعه می‌باشیم . بورژوازی با چنین انکشافی سرسازگاری ندارد . د ولت د موکراتیک بورژوازی ، د ولت مقطعی است ، به آن اندازه د موکراتیک است که یا مطلوب بورژوازی است و یا به یمن نیروی فعال جامعه مدنی مجبور به تحمل آن . آنگاه که بورژوازی بتواند ، در حصر و تحدید و تخفیف وجه د موکراتیک د ولت ، از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کند ، حال آنکه چنین تقلیلی هیچ‌گاه مطلوب و منظور جامعه مدنی نیست . جامعه مدنی فی‌نفسه خواهان د موکراسی در حال و آینده است و لذا کلیه دستاوردهای د موکراتیک برای آن جنبه واقعى و اصیل داشته و برای حفظ

و توسعه داعی آن ناگزیر از " پیکاری بی‌گیر و مداوم " است . اگر ملاحظه می‌کنیم که معالک سرمایه‌داری پیشرفته از مرتبه والائی از مناسبات و حیات د موکراتیک برخوردارند ، این مرتبه ، به یمن وجود جامعه مدنی بسیار پیشرفته و توانای آنست که متکی به کوشش‌های گوناگون ، پیشروی روند های استبدادی و حتی آزمایش‌های کودتاگرانه را سد کرده است . ولی بعضی اینک مبارزات د موکراتیک اقشار و لایه‌ها و طبقات " مترقی و انقلابی " این جوامع فروکش می‌کند ، سازمانها و باند های بورژوازی به هجوم سیاسی روی می‌آورند و در صدد تحدید د موکراسی برمی‌آیند ، و باز با اوج گیری و گسترش امواج تازطی از فعالیت جامعه مدنی ، بورژوازی مجبور به عقب نشینی می‌شود . این دینامیسم پایدار ، در تمام معالک سرمایه‌داری پیشرفته قابل رویت است . مهمترین نکات قوت جامعه مدنی در این مبارزه ، برخورداری آن از امان انکاء به ابتکارات و اقدامات مستقیم توده‌های شهروندی یا به عبارت دیگر عرصه د موکراسی و ابتکارات مستقیم شهروندی است . د موکراسی در هیچ بعد هستی آن برای مردم و جامعه بدین مبارزه و اقدام و آکسیون کسب نشده است و از این رو نه صفت بورژوازی و نه صوری هیچکدام راوی واقعیات موضوعی و تاریخی - علی د موکراسی نمی‌باشند . کارست این صفات برای د موکراسی معالک عقب ماند ای که بورژوازی آن فاقد شخصیت مستقل سیاسی - فرهنگی است ، دیگر بالکل فاقد موضوعیت و قیدیت معالفارق . اینکه در هیچ جای " بیانیه " سخن از د موکراسی " صوری " نمی‌رود و برعکس همه جا آن را به منزله " روندی واقعى و اصیل " ارجح می‌گذارد نه تصادفی است و نه سهوی . " بیانیه " بسا تشخیص اصالت ذاتی مبارزات د موراتیک و استنتاج ضرورت آن از امر رشد و قوام و تعالی بخشهای مترقی جامعه به شخصیت و هویت اجتماعى - سیاسی مستقل و ایجاد " قدرت متقابل " ، در واقع تئوری منسوخ تقلیل د موکراسی به د موکراسی صوری را که استنتاجی است مکانیکی از زمینه اقتصادی کار و سرمایه ، به کنار زده ، منشاء مبارزات د موکراتیک را به صورت ایجابی و مثبت ، از گرایش درونی و فی‌نفسه شهروندان به کسب هویت و جایگاه مستقل اجتماعى - سیاسی و سیر به سوی رهائی فرجامین از هر گونه " ستم و استثمار و از خود بیگانگی " توضیح داده است . در دیدگاه " بیانیه " ، د موکراسی به مثابه روندی اصیل و واقعی مطرح است که از اشکال اولیه اقدام و آکسیون مستقیم مردم ، تا قوانین و مناسبات حقوقی د موکراتیک ، تا اشکال قوام یافته جمعی و مستقیم د موکراسی و سرانجام نظام شورائی را شامل می‌شود . چون بینش " بیانیه " در مورد د موکراسی معطوف به رشد و گسترش و تعالی جامعه مدنی است ، می‌تواند هم از آزادی‌های د موکراتیک کلاسیک سخن گوید و هم از شوراها (نگاه کنید به صفحات ۱۶ / ۱۷ / ۱۸) و مشارکت دادن آنها در تولید و توزیع و اداره مملکت . هم از تفکیک قوا ، و هم از تقسیم قدرت سیاسی و فدرالیسم جمهوری د موکراتیک دفاع نماید (ص ۶ و ۱۳) . دیدگاه جامعه مدنی و انکشاف پرودهای و جامع د موکراسی است

که " بیانیه " را قادر می‌سازد طلیه تجارب و اشکال مبارزه و فعالیت د موکراتیک مردم را ملحوظ شمرد و به تبیین مفاهیم لازمه آنها دست یابد . در حالی که تئوری و تز " مرحله بورژوا - د موراتیک " ناچار است بدین در نظر گرفتن دستاورد های انقلابی کلیه جنبش‌های مترقی و انقلابی جهان و علی - الخصوص ، جا انداختن و به نسیان سپاردن تجربه عظیم انقلاب اخیر ایران ، صرفاً " به صورتی آکادمیک و مدرسی از د موکراسی صوری سخن گوید . این نقص و کاستی ماهوی تئوری مذکور است که نمی‌تواند در ارتباطی منطقی با تجارب واقعی اظهار وجود نماید و مجبور است ضعف بنیادین خود را از طریق پند و اندرز و نصایح میانروانه جبران نماید و بدین طریق حتی از ریافت صحیح منابع و ذخایر مردمی د موکراسی صوری نیز محروم شود . این تناقض درونی آنست . در حالی که " بیانیه " در این مورد ، با بصیرت و روشن بینی خاص ، هم در مورد د موکراسی به اصطلاح " بورژوازی " کفایت مقصود می‌کند و هم به روند های اصیل و مردمی دیگر عطف توجه دارد . کلام کوتاه ! در باب مقوله د موکراسی ، " بیانیه " تلفیقی از د موکراسی " صوری " با دستاوردها و اشکال د موکراسی مستقیم شورائی را مد نظر دارد و به این ترتیب میسر روندی انکشاف یابنده از د موکراسی معطوف به جامعه است . (ادامه دارد)

بیانیه

شورای ملی مقاومت

نیروهای مقاوم و رزمنده مردمی اختراع شده است و تبلیغ می‌شود . شورای ملی مقاومت همچون گذشته بر آنست که سرنگونی رژیم حاکم اساساً از طریق مبارزه قهرآمیز میسر است و در جو اختناق بی سابقه کنونی ، تخطئه این مقاومت عادلانه به هر عنوان و بهانه ای که باشد در نهایت حاصلی جز ادامه حیات رژیم ارتجاعی خمینی نخواهد داشت .

۲ - شورای ملی مقاومت کماکان عقیده دارد که رژیم خونخوار خمینی جنگ را بهترین دستاویز برای سرپوش گذاردن بر مسائل و مشکلات بزرگ جامعه ایران و پسرده پوشی جنایات وصف ناپذیرش در زمینه سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی میدانند ، و از همین رو پذیرش صلح را ، بدرستی معادل فراهم آوردن شرایط سرنگونی خود تلقی می‌کند .

تاکنون نزدیک به یک میلیون نفر از مردم ایران در راه ادامه این جنگ غیر انسانی و وحشیانه ، کشته یا زخمی یا معلول شده اند و خسارت ناشی از جنگ ، تا امروز به چند صد میلیارد دلار بالغ میگردد . بنابراین نه تنها به خاطر فراهم آوردن شرایط سرنگونی خمینی ، بلکه همچنین برای پرهیز از تلفات انسانی و خسارات مادی هول انگیزی که سیاست ادامه جنگ برای دو ملت ایران و عراق در پی دارد ، یا فشاری و پیگیری در زمینه پیشبرد سیاست صلح امری اساسی در جهت تامین منافع مردم است . شورای ملی مقاومت مایل است بار دیگر اعلام کند که گامهایی که تاکنون در این راه برداشته شده اند (ملاقات مسئول شورای ملی مقاومت با نایب نخست وزیر عراق ، تهیه یک بقیه در صفحه بعد

بیانیه

شورای ملی مقاومت

طرح صلح و تلاش برای به تصویب رساندن آن در مجامع و سازمانهای بین المللی، اکتیوینهای ویژه تبلیغ صلح در ایران، فراخواندن سربازان به عدم اطاعت از عمل جنسک، طلب خمینی و رها کردن جیبه های جنگ برای پیوستن به نیروهای مقاومت و درخواست قطع بمباران شهرها و روستا های کشور) نه تنها کاملا مورد تایید، بلکه شایان تحسین اند. شورای ملی مقاومت، به عنوان تنها آلترناتیو دموکراتیک با توجه به برنامه شورا و دولت موقت، در آینده نیز برای پیشبرد طرح صلح خود بر اساس حفظ منافع و صالح ملت ایران، از هر گونه کوشش و ابتکاری که به سود مردم ایران تشخیص دهد، دریغ نخواهد کرد. شورای ملی مقاومت، سیاست دفاع پیگیر از صلح راه عین میهن دوستی و دارای محتوای پیشرو انسانی میاند.

۳ - شورای ملی مقاومت، تذکر این نکته را لازم میدانند که آقای مسعود رجوی، مسئول و سخنگوی این شورا است و بنابراین اظهار نظرها و موضعگیری های او را باید حاصل مباحثات و تصمیم گیری های شورا تلقی کرد.

۴ - بنابراین شورای ملی مقاومت تغییر سیاستی نداده و همچنان بر سر مواضع اصولی خود استوار ایستاده است و اعضای آن کماکان بر التزام خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و سایر صویبات و طرحهای شورا تاکید می ورزند و در آینده نیز با گامهای استوارتر در چارچوب همین مواضع - که در واقع مواضع انقلاب ایران است - به پیش خواهند رفت. همگان میدانند که اکثریت عظیم شهدا و زنده انیان جنبش رهاشخص مردم ایران به این شورا تعلق دارند و شورای ملی مقاومت تاکنون گزافترین خونبهای ممکن را در میدان عمل برای آزادی، استقلال، حاکمیت مردمی و عدالت اجتماعی در ایران پرداخته است.

محل اعضا:

- احزاب و سازمانهای عضو شورا:
- استادان متعدد دانشگاهها و مدارس عالی کشور
- جیبه دموکراتیک ملی ایران
- جمعیت اقامه
- حزب دموکرات کردستان ایران
- حزب کار ایران (توفان)
- سازمان مجاهدین خلق ایران
- شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال و شخصیت های عضو شورا:
- سروان حمید زیرکباش
- مهدی سامع
- منوچهر هزارخانی
- و چند اعضای دیگر

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

اخیرا سوالات متعددی از نمایندگان و دبیرخانه شورای ملی مقاومت در باره شایعه عضویت حزب توده در شورای ملی مقاومت به عمل آمده بود. این شایعه بهیچوجه صحت ندارد و چه به لحاظ گردش کار اداری "عضویت" و پذیرش اعضای جدید در شورای ملی مقاومت وجه به لحاظ موافقت سیاسی شورا با عضویت حزب توده در شورای ملی مقاومت کاملا بی اساس است.

۱ - از نظر اداری: عضویت در شورای ملی مقاومت منوط به التزام به برنامه شورا و دولت موقت و سایر صویبات است که بایستی بر حسب اساسنامه شورا، همراه با تقاضای عضویت، کتبا به مسئول شورا اعلام شده و سپس به تصویب موسوم آراء" مجموع اعضای حاضر (مشروط بر عدم مخالفت سازمانهای عضو شورا) برسد. حال اینکه تا این تاریخ هیچ تقاضا نامه ای از جانب حزب توده دریافت نشده که نیازمند طرح و بررسی و اتخاذ تصمیم در شورای ملی مقاومت باشد.

۲ - از نظر سیاسی: در پاسخ به سوالات مطرح شده پیرامون موضع شورای ملی مقاومت در قبال حزب توده و شایعه عضویت آن در شورا، این موضوع در آخرین اجلاس (عادی) شورای ملی مقاومت در اسفند ماه گذشته مطرح و مورد بحث قرار گرفت.

نکات زیرین نتیجه بحث فوق می باشد که آقای مسعود رجوی مسئول و سخنگوی رسمی شورا آنرا در یکی از صاحبه های اخیر خود، در پاسخ به استوال برخی خبرنگارینها اعلام نموده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۶ فروردین ۱۳۶۳

در باره حزب توده
و موضع شورای ملی مقاومت

۱ - چنانکه تاکنون بارها گفته ایم، حزب توده بر علیه مقاومت ایران با رژیم خمینی همکاری نموده و بنابراین تضرعات رهبری آن حزب (قبل از دستگیری) در سرکوب ما با رژیم خمینی همکاری کرده است. این حزب حتی خواستار اعدام کارهای رهبری کننده مقاومت در داخل کشور نیز شده بود. اما ما بر اساس پرنسیپهای دموکراتیک خود، شکجه و سرکوب و اعدام توده ایها را نیز قاطعانه محکوم کرده و دادگاههای رژیم خمینی را فاقد صلاحیت شناخته ایم.

۲ - فی الواقع در ایران دیگر نام "توده" مدت هاست که اعتماد هیچکس را بر نمی انگیزد و دارای کمترین اعتبار اجتماعی نیست. اکثریت قاطع مردم ایران حقا با آن مخالفت اند و هیچگونه همکاری با آن را نمی پذیرند و آنرا نیروی مستقل نمی شناسند، به نحوی که همکاری و اتحاد سیاسی با آن، پایه اجتماعی و اعتبار ملی و مردمی ما را در میان مردم ایران متزلزل می کند.

۳ - حزب توده هرگز از سیاستهای خود در رابطه با رژیم خمینی انتقاد از خود جدی نکرده و هنوز حتی شعار سرنگونی رژیم خمینی را نیز نداده است. این حزب چه در زمان شاه و چه در دوران مقاومت عادلانه و سلحانه بر علیه خمینی (که به افتقاد شورای ملی مقاومت شکل محوری باززه در برابر دیکتاتوری ارتجاعی و تروریستی است) پیوسته با این مقاومت شروع و بر حق مخالفت ورزیده و حتی مقاومت عادلانه ما در قبال استبداد خمینی را وابسته به امپریالیسم قلمداد می کرده است. چنین سیاستی ضمنا روحیه مقاومت را به طور سیستماتیک در میان توده ایها از بین برد. بطوریکه خمینی اغلب آنها را به سادگی و بدون کمترین مقاومت سازمانی دستگیر کرد و کلیه رهبران حزب که دستگیر شدند طی ماهیه های تلویزیونی ایراز نداشت نموده و اوج تسلیم طلبی سیستماتیک در قبال دیکتاتوری تروریستی و ضد مردمی خمینی را به نمایش گذاشتند.

۴ - حزب توده حتی هنوز اعلام نکرده است که کدام رهبران یا اعضای آن در سرکوب نیروهای رزمند مقاومت به طرق مختلف دست داشته و یا بر علیه مقاومت به رژیم خمینی اطلاعات عرضه می کردند.

۵ - بر این اساس شورای ملی مقاومت در آخرین اجلاس عادی خود در اسفند ماه ۱۳۶۲، بار دیگر موضع خود را بر نپذیرفتن حزب توده به شورای ملی مقاومت را تصریح نمود. این موضع گیری از لحاظ مقابله با برخی شایعات و پاسخ به سوالات مربوطه صورت گرفت.

از طرف دیگر چون شورای ملی مقاومت از ابتدا اعلام کرده بود که نیروهای وفادار به رژیم های شاه یا خمینی را در خود نمی پذیرد و تنها با نیروهای واقعا مستقل و آزاد میخواهد همکاری خواهد نمود، در مباحث اخیر خود همچنین تاکید ورزید که مضافا بر حزب توده، جریانات وابسته گرا از قبیل نهضت آزادی (بازرگان) را - که البته واجد هیچ شانسی در آینده نیستند - نیز در خط استقلال و آزادی ایران شناخته و حاضر به همکاری و اتحاد با آنان نمی باشد.

ما (شورا) همچنین فکری کمیم جریانات وابسته و دست نشانده سلطنت طلب نیز بیبوده تلاش می کند تا با جلب حمایت های استعماری و تبلیغ بر علیه مقاومت عادلانه مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران، خود را مطرح نمایند... علیهذا شورای ملی مقاومت ایران معتقد است که تنها راه حل واقعی، پذیرفتن یک ایران واقعا آزاد، مستقل، غیر متعهد و یکپارچه و متحد از جانب تمامی جهان و قدرتهای مهم آن است. تنها یک چنین ایرانی میتواند صلح و آرامش در حساس ترین منطقه استراتژیکی عالم را تضمین نموده و مسیر صلح و دوستی باشد و ما فکر میکنیم که برسمیت شناختن چنین ایرانی تنها راه حل جلوگیری از حمام خون و جنگ داخلی و خارجی است و تنها شورا ی ملی مقاومت می تواند در عمل تضمین کننده نیرومند چنین راه حلی باشد. بخصوص که اکنون در اثر انقلاب مردم ایران و در اثر مقاومت مردمی، گسترده، شروع، سازمان یافته و سلحانه نیروهای عضو شورا در دوران تقسیم ایران به مناطق نفوذ نیز جدا سپری شده است.

۶ - باید تاکید نمود که ساله حزب توده برای ماکاملا از ساله رابطه هسایگی و ضرورت حسن همجواری ایران بسا اتحاد شوروی - البته در چارچوب استقلال و سیاست عدم تعهد و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر - جدا است. ما حزب توده را در رابطه با مسائل درونی جامعه خود مان با معیارهای ملی و دموکراتیک و مبارزاتی در ارتباط بسا اوضاع و احوال تاریخی ایران ارزیابی نموده و بر این اساس همکاری با آن را نمی پذیریم. حال اینکه تسوروی یکی از هسایگان ماست که می خواهیم در آینده و پس از بنمت گرفتن قدرت بر مبنای استقلال کامل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، با آن، همانند دیگر هسایگانمان روابط حسن همجواری داشته باشیم.

شورای ملی مقاومت ایران همچنین بر اساس برنامه و اصول اعلام شده خود، خواستار آن است که ایران مستقل و دموکراتیک فردا، با دیگر کشورها و قدرتهای جهان نیز بر اساس استقلال ملی و منافع مردم ایران، روابط حسنه برقرار نماید. مشروط بر اینکه چه هسایگان ایران و چه سایر کشورها و قدرت های جهان، مقدمتا بایستی استقلال آزادی و تمامیت ارضی میهن ما را به رسمیت شناخته و عملا آن را محترم بشمارند.

ملاحظاتى در

تحریریه پیام آزادی، بلکه هیأت اجرائیه وجود دارند که در نظرات اعضای آن نیز نمود نمایندگی داخل تشکیل میدهند. در این باره که چرا رفقا علی رغم اطلاعات کافی در این باره انتساب مقاله "ملاحظاتى" به هیأت تحریریه پیام آزادی را لازم میدانند، وارد بحث نمیشوم.

نویسندگان مقاله "مرور" در مقدمه نوشته خود نویسندگان "ملاحظات" را متهم به انحراف از بیانیه شورای متحد چپ میکنند. زیرا بزم آنها نویسندگان "ملاحظات" در آنجا نظریاتی را ابراز کرده اند که با "بینش و مفاد بیانیه" که تاکنون تنها سند رسمی تئوریک سیاسی مجموعه ما را تشکیل میدهده سازگاری نداشته و در بسیاری موارد تقلیل به غیر آن است. از نظر نویسندگان مقاله "مرور" این يك میثاق شکنی طبیعتاً آشکاری است که ایشان را بخودی خود در موضع تجدید میثاق با بیانیه قرار میدهد و واضطرار آنها را وارد میکند. برای روشن شدن مواضع شورای متحد چپ "سخن گوئی بیانیه رسمی آنرا بعهده بگیرند" و تقلیل به غیر آن را مانع بشوند. با اینکه دفاع از بیانیه يك سازمان میتواند به شرط پرهیز از جزم گرائی عمل پسندیده ای محسوب باشد، اما این حق به طور مساوی بین همه اعضای سازمان تقسیم شده است. با در نظر گرفتن این که دفاع از بیانیه در هر حال متکی دریافت های ذهنی احیاناً متفاوتی است که ما از مفاد آن می کنیم، پس هیچکدام از ما انحصاراً بر موضع نگهبانی و یادار بودن حق تفسیر و شرح آن قرار نمی گیریم. این حق، عمومی همه اعضای شورای متحد چپ است. برداشتها، تفسیرها و شرح های ضرورتاً ذهنی هیچکدام از ما، این اجازه را به ما نمیدهد که برداشتها و تفسیرها و شرح های دیگران را عین "شکستن میثاق" یا بیانیه، "نسخه سازگاری" یا آن و "تقلیل به غیر" بدانیم. آن شمار آورییم. توجه به این نکته مخصوصاً نیز به این خاطر ضرورت دارد که تفسیرهای نویسندگان مقاله

"مرور" از بیانیه و یا نقطه نظرانی که به آن نسبت داده اند، از نظر من آنچنان بعضاً با مفاد بیانیه منافات دارد که اگر من نیز خود را در مقام نگهبانی انحصاری بیانیه قرار میدادم، به ناچار آنها را محکوم به "میثاق شکنی" میکردم. این کار البته مذموم است. رفقا نیز بهتر میباید که به دعوت خود داری از بکار بردن چنین روشهایی پاسخی موافق میدادند. بهتر میباید که موارد اختلاف نظر خود با مسئولان را بدون بکار گرفتن این گونه روشها در میان میگذاشتند و از وسایل ناسزا و ابروی تحکیم "دلایل" خود استفاده نمی کردند.

اشکال دوم این است که به وسط کشیدن پای بیانییه و رو کردن اسناد رسمی در بحث های پیچیده، حساس و پر اهمیت ای تطبیق آنچه در مقالات "ملاحظات" و "مرور" بر آن مطرح شده اند، تنها میتواند شبهه جزم گرائی یا تمایل به پاپوش دوزی در ذهن را به وجود آورد.

بیانیه شورای متحد چپ (یا هر بیانیه دیگری) نمی تواند به خاطر اهمیت عام بودن ضرورتاً به سئوالاتی که در این گونه بحث ها مطرح میشود آنچنان پاسخی بدهد که دیگر جای تفسیر و بحث باقی نماند. صحیح تر آنست که نظرات جدید خود را با استدلال هایی که از درون خود آنها نشأت میگیرند، یا با همان استدلال هایی که خود ما را نیز قانع کرده اند مطرح کنیم، نه اینکه بجای اینکار، دلایل را در سند های رسمی و یاد تفسیر مفاد آنها جستجو کنیم. این کار حتی اگر عاری از نیت های شائبه آمیز باشد، چیزی در حد و جزم گرائی و دست کشیدن از اخلاق قیامت است. باید قبول کرد که اگر در درون شورای متحد چپ به جای بحث خلاق درباره مشکلات موجود کار به کشفی در سند های رسمی و جنگ و نقل قولها بکشد، دیگر آمیدی به پیشرفت آمدگی این سازمان برای دریافت مسائل جدید و تعمیق شناختها باقی نخواهد ماند. من ترجیح میدادم که رفقا از این شیوه بحث خودداری کنند، ولی حالا که چنین کرده اند، برای توضیح میزان ناسازگاری این شیوه در همین مقاله نشان خواهم داد که چگونه تقریباً همه استنادات نویسندگان مقاله "مرور" به بیانیه بی پایه بوده و نقشهایی بسوسوفیسم تهاجمات و نیت غیر هستند.

نسبت های ناروا

در قسمت اول مقاله "مرور" نویسندگان "ملاحظات" محکوم به آن میشوند که گوئی "مهرتصدیق سازمانی" به "دو فرض زده اند": فرض اول آن است که گویا شورای متحد چپ به تئوری مرحله بندگی کردن، درباره انقلاب جاری میهن ما وارد دارد. فرض دوم آنکه گویا شورای متحد چپ مرحله انقلاب را بوزروا-د مکرراتیک میداند.

این انتساب به دفاع در بخشهای دیگر مقاله "مرور" در قالب انواع عبارات تکرار می شود. اما شگفت آنست که تنها دلیل نویسندگان آن مقاله برای تحکیم این انتساب همان دو جمله ایست که از بخش دوم مقاله "ملاحظات" در قسمت اول مقاله خود نقل کرده اند. تازه یکی از این دو جملات نقلی است از جزوه آموزشی مجاهدین با این عبارات: "سرچشمه اصلی اختلاف

در نظرگاه های مجاهدین و شورای متحد چپ به ارزیابی متفاوت این دو از دوران رشد و مرحله انقلاب ایران مربوط میشود". در جمله بعدی نویسندگان ملاحظات این تشخیص را به طور مشروط و بدون کوچکترین اظهار موافقت بانوع و مقولات و نتایج مرحله بندگی کردن انقلاب توسط مجاهدین، در قالب این عبارات تصدیق میکنند: "با تاکید بر این نکته که این تفاوت ارزیابی سرب چشمه اصلی و نه انحصاری اختلاف نظر ما در

بحث مزبور است، این تشخیص نویسنده را تصدیق میکنیم". این تشخیص را که سرچشمه اصلی اختلاف بر سر آن است که آنها و ما در ارزیابی متفاوت از دوران رشد و مرحله انقلاب ایران داریم. (تاکید ها همه جاز نویسنده است).

گفتم که در هیچ جای دیگری از مقاله "مرور" جمله و یا حتی عبارت دیگری از مقاله "ملاحظات" برای تأیید برداشت مرور کنندگان نقل نشده است. اما برداشت و تفسیر رفقا از همین يك جمله به شهادت آورده نیز آنچنان جانبدارانه و مفلوط است که هیچ ربطی با محتوی آن ندارد آنها در واقع از جمله ای که تنها ناظر بر تصدیق دریافت مجاهدین از "سرچشمه اصلی" اختلاف و ارزیابی های متفاوت طرفین از "دوران رشد و مرحله انقلاب ایران" است به نتایجی میرسند که در هیچ بخشی از جمله مزبور شاهدی برای آن نمی یابند، تا آنجا که خود مجبور می شوند بنویسند که این "دو فرض" در جملات نقل شده "مستتر" است و "صریحاً نیز در سایر اسطر جزوه آموزشی" (یعنی نه در مقاله "ملاحظات") به چشم می خورد. این برداشت رفقا را تنها میتوان ناشی از فرو افتادن آنها در چاله همان الگوهای سنتی مرحله بندگی های دانست که مجاهدین نیز بعضاً در درون آن گرفتار آمده اند. مجاهدین چون خود با مرحله بندگی الگوگرایانه سنتی چپ ایران موافقت و خود انقلاب ایران را در مرحله "مکرراتیک نوین" میدانند (رجوع شود به توضیح نشریه مجاهدیه مقاله "ملاحظات"، مجاهد شماره ۱۲۴ ص ۱۳)، ما را نیز بر طبق منطق مرحله بندگی الگوگرایانه خود در زمان این قبول قرار میدهند که گویا انقلاب ایران در مرحله "بوزروا-د مکرراتیک" است (مجاهد

شماره ۱۲۷ ص ۲۳)، طبق این منطق هر کس که به یکی از دو شق الگو "مکرراتیک نوین" یا "سوسیالیستی بودن انقلاب" اعتقاد نداشته باشد، ضرورتاً مدتوما به شق دیگران (یعنی بوزروا-د مکرراتیک بودن انقلاب) اعتقاد دارد. رفقا نیز متأسفانه در همین دام افتاده اند زیرا آنها نیز به مجرد مشاهده مفهوم "مرحله انقلاب" و درك مخالفت مقاله "ملاحظات" با اطلاق صفت "مکرراتیک نوین" به انقلاب کنونی ایران، به نتیجه ای میرسند که تنها در داخل این الگو قابل حصول است. داستان آنها شبیه کورنگانی است که جز سیاه و سفید نمیبینند و بنا بر این هر چیزی را که سفید نمی بینند، سیاه می خوانند و از وجود رنگهای متعدد دیگر بقیه در صفحه بعد

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

۷- تلقی شورای ملی مقاومت از حزب توده به هیچ وجه قابل تعمیم به سایر نیروهای مارکسیستی ایران نیست و این شورا هرگز نه در گذشته و نه در حال حاضر، مبارزات هیچ يك از نیروهای مارکسیستی ایران برای آزادی و استقلال و برای برقراری عدالت اجتماعی را به بهانه انحرافات حزب توده تخطئه ننموده، بلکه آن را ارج گذاشته است. هم اکنون بخشی از این نیروها چه به صورت فردی و یا به صورت گروهی در شورای ملی مقاومت عضویت دارند. کما اینکه شورای ملی مقاومت پیوسته برای پذیرش عضویت عموم نیروها و شخصیت های ملی و دمکراتیکی که در مسیر استقلال و آزادی ایران خواستار همکاری با این شورا باشند، آمادگی داشته و دارد.

مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی

ملاحظات در

که تنوع پر دامنه طبیعت رنگ هارانشکین مسی دهند ، غافل می مانند . آنها نیز گویانی توانمند قیوم کنند که ممکن است کسانی نیز باشند که آرزوی بیرون از امکانات تبیینی این مقولات و انگوی آنها از انقلاب ایران و دوران رشد داشته باشند . این چارچوب را برای بیان این واقعیت پیچیده تنگ و نامناسب تشخیص دهند . شگفتی من از این است که در مقاله " ملاحظات " رابسه قول خودشان چند بار خوانده و بازخوانی کرده اند ، ولی با این همه بازخوانی متوجه شواهد متعددی که در آن مقاله برای ارزیابی درگروه رفقای نویسنده " ملاحظات " از این گونه مسائل وجود دارد ، نشده اند . برای جلب توجه آنها لازم می دانم که در این جا چند شاهد را از آن مقاله نقل کنم و در ضمن این کار متذکر چند نکته نظری در مورد مقاله " مرحله بندی بشوم " رفقا ظاهرا با هر نوع مرحله بندی انقلاب مخالفتند . آنها بد قول خودشان دارای یک " بینش پروهی " از تکوین و تکلیف جامعه و انقلابند و هرگونه دریافت " مقطعی " مرحله ای را ناظر بر تئوری های بسته و از پیش محصور شده می شمارند . گفتیم ظاهرا ، زیرا آنها خود چه از این راه که در ارزیابی نظر نویسندگان " ملاحظات " در دام مرحله بندی های الگوگرایانه گرفتار میشوند و چه از این طریق که خود انقلاب ایران را به سه مرحله دمکراتیک ، مدنی و سوسیالیستی تقسیم بندی میکنند (در این ساره بعدا توضیح خواهیم داد) ، دست کم به طور ناخود آگاه ، دست به مرحله بندی کرده اند . تاریخ ایران میزند و من در نفس این عمل اشکالی نمی بینم . به نظر من هیچ تعارضی بین یک عمل مرحله بندی تاریخ و " بینش پروهی " ای آن وجود ندارد . هر پروهی ای را میتوان مرحله بندی کرد . مشکل در این است که این عمل را باید به صورت مشخص ، در متن واقعیت و بدون غفلت از طبیعت جریان نماندانه پروهی انجام داد و نه بابه کاربرد انگوهائی که از مرحله بندی های غلط یا درست واقعیت جوامع دیگر اتخاذ شده اند . میتوان انقلاب ایران را مرحله بندی کرد و در همین حال متذکر شد که مرحله ها مقاطع یا کیفیت هایی ارتباط با هم هستند ، بلکه اولاً زمینه های تکوین هر یک در مرحله قبلی پیدا می یافته و متکامل میشود ، و ثانیاً کیفیت هر مرحله آمیزه ای از کیفیات مرحله قبل و بعد را نیز در بر دارد . برای این اساس مارکس و انگلس هم تاریخ بشر را مرحله یا دوران بندی کردند و یا تاریخ مبارزات دمکراتیک در اروپا را . مشکل برای این دوران بندی در تاریخ مثلا جامعه ما از آنجا حاصل شد که مثلا آقای پطروشفسکی یا بدلهای ایرانی همان الگوی دوران بندی مارکس را به نحوی که به تصویب و یا تحریف بودیله استالین رسیده بود ، بر روی تاریخ ایران گذاشتند و مرا حل پیش فرموده و در آن نیز کشف کردند ، در حالی که اگر تاریخ ایران را بر مبنی واقعیت

مشخص خود این جامعه دوران بندی میکردند ، به نتایج دیگری میرسیدند . همینطور است . اینست های جدید مان که همین بالا بر تاریخ بعد از مشروطه ایران آورده اند در می آورند . در مقابل این کج رویها طبیعتا نمی باید به طرف دیگر افراط افتاد و دیگر هر نوع مرحله بندی را مردود شمرد . مرحله بندی یک عمل روشن شناسانه است که میتواند به کاربرد روشهای علمی مفید بشود و در اثر الگوگرایی به نتایج وخیم بیانجامد . در مورد انقلاب کنونی نیز میتوانیم در صورت لزوم ، با اتکا به روشهای علمی پروسه را مرحله بندی کنیم ، ولی در همین حال به مخاطب خود بگوئیم ، به نظر ما انقلاب ایران اکنون در مسیر تحولاتی خود نه در مرحله " بورژوا - دمکراتیک " است و نه در شبه مرحله " دمکراتیک نوین " و یا مرحله " سوسیالیستی " بلکه دارای کیفیات ویژگیهایی است که در هیچ یک از مقولات این الگو دیده نمی شود ، و این درست همان کاری است که مقاله " ملاحظات " انجام گرفته است .

مقاله " ملاحظات " سرتاسر حاوی آن چندگان دریافتی از جامعه کنونی ایران و انقلاب است (تاکید مکرر بر عقب ماندگی همه جانبه جامعه ، توجه به حوا اجتماعی - سیاسی رادیکال موجود و مخصوصا بر ضعفهای بورژوازی) که قاعدتا نباید موجد هیچ استنباط کجی در ذهن هیچ کس بشود ، این استنباط که گوئی اظهارات این مقاله نیز بر مبنی مرحله بندی های تقلیدی سنتی و یا بر اساس اعتقاد به بورژوا - دمکراتیک بودن انقلاب استوار شده است . میگویم هیچکس ، ولی منظوری در واقع کسانی است که برای مبارزه با نظریات منسک شده در مقاله " ملاحظات " به دنبال مستمسک سازی نمی روند و یا از این که دیگران علم تکفیر را علیه سازمان شورای متحد چپ بردارند ، باک ندارند . آنچه در قالب تبویحات و اشارات مقاله " ملاحظات " گفته شده است ، همگی بهانه ها را از دست پاره سازان و یا دلایل بیم راز بینانگان میگیرد . در آنجا گفته شده است که در دایره امکانات و مشخصات اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی جامعه ما شرایطیک انقلاب بورژوا - دمکراتیک و یا سوسیالیستی وجود ندارد ، در آنجا اشاره شده است که انقلابهای دمکراتیک نوین به مکراسی منجر نخواهد شد ، در آنجا بر این نکته تاکید شده است که سوسیالیسم یا هر شکل اجتماعی دیگری که فراتر از سرمایه داری می رود ، نیازمند به پیشرفت پیش شرط ها و تمالی در زمینه های متنوع اقتصادی ، فرهنگی و روانی اجتماعی و افراد است . در انجابه این واقعیت ملموس توجه شده است که عقب ماندگی همه جانبه جامعه ایران دلیل فقدان این پیش شرط ها و ناظر بر این واقعیت تلخ است که نتیجه انقلاب ایران نمی تواند چیزی بیش از آن باشد که هم اکنون در نمونه های موجود یک جامعه پیشرفته سرمایه داری (که خود برغم همه پیشرفتگیشان جوامع

ما قبل سوسیالیستی هستند) تحصیل شده است . گفتن این که محدوده امکانات جامعه ما خیال های خوش و خام دیگران را باطل می سازد ، دلیل اعتقاد به بورژوا - دمکراتیک بودن انقلاب ایران نیست ، در مقاله " ملاحظات " برای این انقلاب نامی انتخاب شده است . ولی در آنجا می خوانیم : " بحث بر سر راهی است . . . که باید بدون توجه به الگوهای موجود بدون انتظار از تکرار راههای طی شده کلاسیک و یا در نظر داشت تجربه جامعه خودی و سایر جوامع عقب مانده ، نام و نشانی ایرانی برای آن یافت " (" ملاحظات " ص : ۳ ستون ۲) .

قول اخیر تنها یکی از نمونه های جملات متعددی است که در مقاله مذکور به اندازه کافی صریح نقطه نظر نویسندگان آن را برای خواننده در مورد مقاله مرحله بندی و رهبری بورژوازی روشن میکند ، نمونه های دیگر :

" استعمار الگوها و مفاهم مرسوم در جامعه شناسی ساخت و تکامل جوامع پیشرفته سرمایه داری در تحلیل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و در تبیین " مرحله انقلاب " آن یکی از منابع اشتباهات مصلی است که غالب روشنفکران رادیکال و اعتدالی ما مرتکب میشوند ، این اشتباهات روش شناسانه آنها را به سوی استنتاجهای منحرف میکند که به سبب ساسازگارشان با واقعیت جامعه ایران مصدر بسیاری از تنش های زائد و سوء تفاهات هفتا قابل اجتناب بین گروههای مختلف سیاسی میشوند . یکی از موارد این اشتباهات را میتوان در مشاجره ای مشاهده کرد که بر سر مساله تعیین رهبری و هژمونی همواره درگیر بوده است . روشنفکران میانه رویی برخی از چپ ها بدون توجه به کیفیت و ترکیب نیروهای سیاسی ایران و بدون رعایت عوامل اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ای که موجد این کیفیت و ترکیب شده اند ، خواهان نوعی برقراری قراردادی و یا حتی جبری هژمونی بورژوازی از طریق تن دادن نیروهای رادیکال به این امر و یا به کاربرد روشهای کودتائی در قبولان آن میشوند . آنها میگویند ، چون مکراسی در جامعه بشری تاکنون جز از راه سرمایه داری حاصل نشده است ، پس ایران نیز باید در راه مکراسی از این الگویروی کند ، حتی اگر لازم باشد که بابه کاربرد شیوه های کودتائی از مکراسی " موقتا " صرف نظر بشود . در مقابل آنها روشنفکران رادیکال و چپ را به بکار بردن همان منطق الگوگرایانه تمثیلی اعلام میکنند که چون جامعه ایران سرمایه دارانه و در نتیجه بورژوازی است ، پس انقلاب سوسیالیستی در دست مرحله قرارداد رهبری آن نیز با طبیعت با پرولتاریا (حزب پرولتاریا) باید باشد . عدم حضور پرولتاریا بابه صورت طبقه متکامل و آگاه (" طبقه برای خود) و فقدان حزب پرولتاریائی آنها را از استخراج این حکم (از الگو) مانع نمیشود . آنها میگویند که با نوعی برداشت غلط یک نوع راه رشد غیر سرمایه دارانه را تبلیغ میکنند و خواهان تشکیل دولت پرولتاریا و دهقانان (با نمایندگان انتخاب نشده آنها)

میشوند، متوجه این واقعیت نیستند که: اولاً خود از راه رشد صحبت میکنند، یعنی در جستجوی چاره برای عقب ماندگی ایران اند. آنها متوجه نیستند که ورود به این راه نمیتوان با ورود به يك مرحله و مدار بالا تراز سرمایه داری اشتباه کرد" (ملاحظات، پیام آزادی، شماره ۲۲، صفحه ۹، ستون ۲ و ۳)

ملاحظه میکنید که نویسندگان "ملاحظات" در قالب این جملات به تمایل دیگران به مرحله بندیهای الگوگرایانه و به نتایج حاصل از این تمایل در ارتباط با هژمونی این یا آن طبقه و یا نمایندگان خود گزیده آنها برخورد منفی میکنند، و در این کار روشن فکران معتقد به رهبری بورژوازی را نیز از قاعده مستثنی نمی سازند. در ادامه همین جملات در مقاله "ملاحظات" می خوانیم:

"به نظر ما شناخت جامعه ایران و تشخیص دوران رشد و مرحله انقلاب آن بر اساس هیچیک از این الگوها ممکن نیست" (ص ۹ س ۳).

در صفحه (۱) ستون اول و دوم میتوانیم این جملات را بخوانیم:

"بورژوازی ایران نمی تواند به سبب ضعفهای بنیادی و سیاسی خود و همچنین به علت صعوبت مبارزه با ارتجاع مساله براندازی رژیم کنونی و ساختمان جامعه جدید را تحت رهبری انحصاری خود حل بکند. . . نیروهای رادیکال نیز به تنهایی قادر به پاسخگویی به مسائل براندازی رژیم کنونی و پایه ریزی يك نظام د مكراتيك و استقلال گرایانه در مرحله بعد نیستند. . . بنا به براین مانه از رهبری بورژوازی و نه از رهبری نیروهای رادیکال سخن نمی گوئیم" بلکه معتقد به يك ائتلاف بزرگ هستیم.

در همین صفحه در ستون آخرین جملات درج شده اند:

"پاسخ ما به این سؤال که آیا انقلابی که با این مشخصات صورت میگیرد یا جامعه ای که در این مرحله از گذار قرار دارد، يك انقلاب یا جامعه بورژوازی - د مكراتيك است یا د مكراتيك یا لا - تراز این ارتفاع استقرار می یابد، از مقدماتی که در سطوح فوق طرح کردیم، روشن میشود. معیار د مكراتيكی اگر میزان رشد جامعه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد، 'انقلاب ما - صرف نظر از اینکه نهایتاً با چه کیفیتی و به وسیله چه نیروی رهبری شود - انقلاب يك کشور عقب افتاده است، کشوری که نه تنها با سوسیالیسم، یا جامعه بی طبقه توحیدی هندوز فاصله های زیاد دارد، بلکه هنوز به هر طریق تلاشهایی طولانی باید بکند تا دست کم از نظر اقتصادی به سطح رشد یکی از جوامع پیشرفته بورژوازی - د مكراتيك کنونی برسد. معیار اگر رهبری است (که به نظر ما البته معیار درست نیست) می بینید که مانیروهای سیاسی بورژوازی را قادر به انجام این کار نمی بینیم، همانطور که به توانایی نیروهای نیز اعتقاد نداریم که خود را نمایندگانی پرولتاریا و دیگر قشرهای زحمتکش میدانند. این مفاهیم به نظر ما بیشتر گمراه کننده اند تا توضیح

می بینید که نویسندگان "مرور" . . . با وجود مطالعه و بازخوانی مکرر "ملاحظات" به نحوی که برای من قابل فهم نیست، از مطالعه سطحی فوق غافل مانده اند و با در هنگام ارزیابی نظریه نویسندگان "ملاحظات" این اظهارات را فراموش کرده اند. متأسفانه این غفلت و فراموشی رفقای ما را تنها در این مورد به سوء قضاوت وارد کرده است، بلکه در مناسبات دیگر هم تکرار می شود. آنها مثلاً در يك جا نویسندگان "ملاحظات" را تلویحاً در ضمن عدم توجه به عوامل سیاسی و فرهنگی در ارزیابی امکانات انقلاب قرار میدهند

نهایی نویسند: نویسندگان ملاحظات برای نکته تاکید میکنند که "مشخصات و ویژگیهای سیاسی يك انقلاب صرفاً از ساختارهای اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولده و تضاد آن با مناسبات تولید حاکم" حاصل میشود. بر پایه همین تضاد آنها به نویسندگان "ملاحظات" توصیه میکنند که "احکام سیاسی و فرهنگی را جع به بارها آورد" "آورد های يك انقلاب" را "تنها از حوزه و محیطه اصل مالکیت و مشتقات حقوقی و صوری آن استنتاج نکنند. این توصیه ها لازم نمی بود اگر رفقا از این نکته غفلت نمی کردند که نویسندگان ملاحظات توجه به اراده گزینی مخاطبان خود به ناچار تکیه اصلی استدلالهای خود بر آن گذاشته اند که "انقلاب يك عمل یاروند سیاسی محض نیست" بلکه عامل سیاست در کناره و اصل اقتصاد اجتماعی و فرهنگی با بستنی مشترکاً ملحوظ شود.

علاوه بر این نویسندگان "ملاحظات" هم در این مورد وهم در جمیع موارد دیگر هیچگاه عنوان مطلق اقتصادی را تنها نام نبرده و مطلق نکرده اند. صحبت آنها هم جا از این است که سرنوشت انقلاب "منوط و مشروط به بلوغ روند ها و واقعیات است که باید در سطوح اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی تحقق یابد" (ص ۸ س ۲) یا عمق د مكراسی قابل تحصیل در يك انقلاب "منوط به آست که جامعه مورد نظر از نظر رشد نیروهای مولده، سنت های د مكراتيك و میزبان توانایی برای خودگردانی به حد کفایت به مقصود برسد، محمل های اجتماعی چنین تحولی در آن جامعه بوجود آمده باشند و رشد سیاسی و فرهنگی مخصوصاً طبقات و احزاب رهبری کنند. د انقلاب کفایت مقصود را بدهد" (ص ۹ س ۱)

در ادامه همین جملات میخوانیم که دست یابی به "د مكراسی پایدار مردمی" (به نحوی که فراتر از د مكراسی قابل تحصیل در جامعه سرمایه داری برود) بستگی به آن دارد که "شرایط لازمه برای تساوای اقتصادی، دسترس زحمتکشان به وسایل و منابع نظرسازی، تعمیم توانایی تصمیم گیری (از طریق حذف و یا لاقال کاهش تقسیم بین کاریدی و فکری) فراهم شده باشد. می بینید که نویسندگان "ملاحظات" در قالب عبارات مختلف به اعتبار عوامل غیر اقتصادی در تعیین سرنوشت انقلاب توجه لازم را کرده اند. اما اگر این اشارات متعدد برای نویسندگان "مرور" ملاحظات" کفایت نکرده است، شاید به آن دلیل باشد که آنها خود

مبلغ نوعی اراده گزینی، دل بستن به آرزوها و ناخشنودی از تنگناهای نادل پسند، ولی متأسفانه واقعی شده اند، به عبارت دیگر (به ظن من) هشدار که آنها برای اجتناب از استنتاج "با آورد های يك انقلاب" از حوزه و محیطه اصل مالکیت و مشتقات حقوقی و صوری آن می دهند، دست کم تاحدی نیز ناشی از دل بستن خود آنها به این آرزوست که آیکاش پهنه گرایش متنوع و دامنه توانهای قابل تحقق انسلن در عرصه فرهنگی و سیاسی" بستگی چندانی به "ساختهای اقتصادی"، "رشد نیروهای مولده"، "مناسبات تولیدی" و "مشخصات اقتصادی" مرحله شروع. . . هر حرکت و جنبش انقلابی "نداشت. شاید بهترین دلیل برای صحت این برداشت اصراری باشد که رقبای کور بودن انقلاب های ۲۰۰ سال اخیر در قالب این عبارات میکنند: "هیچ يك از انقلابات طول تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر بر حسب قرارهای از پیش تعیین شده صورت نگرفته اند. همیشه قرارها بعداً توضیح یافته اند. نه زمان وقوع و نه

عفق و درجه فراگیری مضامین سیاسی - فرهنگی انقلاب و از همه مهتر، اشکال بروز فاذا قدام توده ای و یاقیام اصلا و ابدا قابل محاسبه و پیش گوئی نیست. زیرا این ها جملگی به عرصه کنش انسان ها بسته اند. تنها میتوان به قید احتیاط سخن از بروز و پیدایش آن اشکالی گفت که ظهور آنها در قریب به اتفاق انقلابات روی داده و به اصطلاح در شمار قواعد ثابت در آمده اند."

نتیجه ای که نویسندگان این سطور از این مقدمه میگیرند در جمله بعد به صورت این سوال مطرح میشود که "آیا از نقطه نظر تفکر علمی نیز حتی صحیح ترین نیست که به جای پافشاری بر تئوری و تئز های مرحله بندی . . . وظایف و مطالبات سیاسی خود از يك انقلاب را در دسترواقعی جریان دینامیسم آن جای دهیم و دین سان نه دست خود را ببندیم و نه - در تئوری - دست مردهانی را که بهرحال خود تاوان تنگناهای توان خودشان را خواهند پرداخت؟"

اگر نویسندگان این جملات از این اظهارات خود تنها این را منظور میکردند که پیش بینی هیچیک از مشخصات انقلاب های ۲۰۰ ساله اخیر به طور علمی دقیق میسر نبوده است و از این رو در مورد انقلاب ایران نیز قاعده همین خواهد بود و در این مورد نیز بایستی آماده مواجهه شدن با اتفاقات غیر مترقبه بسیاری باشیم، من گفته آنها را با جان و دل می پذیرم، ولی نویسندگان ما به نتایجی میرسند که قابل حصول از مطالعه انقلابات ۲۰۰ سال اخیر نیست، تا درست ترین نتایج ممکن از چنین مطالعه ای میتواند این باشد که پس "وظایف و مطالبات سیاسی خود از يك انقلاب را در دسترواقعی جریان دینامیسم آن جای دهیم"، از کوشیدن برای پیش بینی و پیش گیری نتایج نامقبول انقلاب خود داری کنیم، اراده و بصیرت خود را به دینامیسم های ناشناخته واگذار کنیم و باکی از آن نداشته باشیم بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

که مردمانی که انتظار تحقق کاخهای خیالی خو را از انقلاب دارند، "به هر حال تاوان تنگناهای توان خویش را" بپردازند، یعنی با سر به زمینی بخورند و زرزرباریک استبداد بیرون نیامده، سنگینی استبداد دیگری را بر دوش خود احساس کنند. رفاقیست تاریخ انقلابات. ۲۰ سال اخیر را برای چه مطالعه کرده اید، چگونه میتوانید توصیه چشم پوشی از درسهائی را بکنید که در این مطالعه بایستی فرا گرفته باشید، چگونه میتوانید بگوئید علیرغم این دانش نسبی مطلقا کور باشیم و تا آنجا که دست کپ از عهدمان بسر می آید به پیش گیری از آن استبدادی نپردازیم که ناگزیر خواهد بود، اگر از همین امروز سعی در شناخت تنگناهای توانمان نکنیم؟ رفقا، انقلاب با تنگنا شده، اگر همه تنها بر "بستر واقعی و جریان دینامیسم" خود جاری شدند و عامل آگاهی را در آنها نقش تعیین کننده ای نبود، در ضمن متضمن درسهائی هم بودند که اگر نیا موزیم مجبور می شویم که هنوز در مرحله تجربه انقلابیون ۲۰۰ یا صد سال یا ۸ سال یا پنج سال پیش رجسما بزنیم. اگر نیا موزیم که چرا محصول انقلاب فرانسه استیلای خرد و نتیجه انقلاب اکثریت استقراردالت و سوسیالیسم نبود، این را نخواهیم آموخت که انقلاب ایران نیز قاره تحققی بسیاری از روشها ما نخواهند شد، این راهم نخواهیم آموخت که اگر بر این حقیقت واقعی نگذاریم چه بسا که ما نظریه های همین امروز نیز فراد پایه گذار استبدادنا از سوع بگیرد و برای وطن ما حتی درجات نا چیز از مکرسی را نیز به ارمغان نیاورند.

در قسمت دوم مقاله "مروری" که به عنوان "نوع و راستای مکرسی" مشخص شده است، می نویسند: "نظریه نویسندگان" ملاحظات در این مورد درست از ترمز مرحله بورژوا - مکرراتیک استنتاج شده است، یعنی رفقا یکسره به مکرسی بورژوا می یابوروی چسبیده اند و هرگونه تلفیق و تکمیلی را در این باره به بهانه عدم پیش شرط ها، یا تند و طعن طنز مردود شمرده اند" نویسندگان این جملات در انتهای این بخش از مقاله خود باز هم تاکید میکنند که این نوع نظریه (منظور نظریه نویسندگان "ملاحظات" است): "مجبور است ضعف بنیادین خود را از طریق پند و اندرز و نصایح میانه روانه جبران نماید و بدین طریق حتی از دریافت صحیح منابع و ذخایر مردمی مکرسی صوری نیز محروم بشود" متاسفانه این استنتاج هم بدون هیچگونه استناد به مقاله "ملاحظات" صورت میگیرد. علت طبیعتا این است که در سرتاسر این مقاله جایی پیدانمی شود که در آن مفاهیم "مکرسی بورژوا" و "یا" مکرسی صوری" حتی به کار گرفته باشد، چه رسد به صورت جانبدارانه و اثباتی. بنابراین در این مورد هم متاسفانه شاهد آن هستیم که رفقا بنا بر پیشداوری و یا آنچه نامقدما می گذشته اند که پایه ای در مقاله "ملاحظات"

ندارد. انگیزه های غیر در این مورد نیز ظاهرا آن اندازه مؤثرند که دیگر برای کسانی که این یا آن نظریه را به مقاله "ملاحظات" نسبت میدهند فرق نمیکند که آیا شاهی نیز برای این انتساب در خود مقاله پیدا کرده اند یا خیر. علاوه بر این رفقا نه تنها نظریاتی را که در "ملاحظات" نیست به آن نسبت میدهند، بلکه جملاتی را که می توانند نافی انتسابهای آنها باشند، به کلی نادیده میگیرند. مثلا توجه نمیکنند به این که در صفحه ۱۱ ستون ۲ "ملاحظات" پس از نغی امکان رهبری انحصاری انقلاب توسط بورژوازی این جملات به چشم میخورد: "بورژوازی بایستی به شرکت نیروهای رادیکال در رهبری انقلاب تن در دهد" و "کیفیت و شکل سیاسی این شرکت به هر صورتی درآید، مضمون برنامه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنرا تن در دادن بورژوازی به امتیازات و حقوقی تشکیل باید دهد که به کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش ایران تعلق دارد. محدودیت سرمایه انحصاری و رعایت حقوق مکرراتیک همه احزاب و خلقهای ایران از جمله خواستهای حداقل دیگری هستند که قبول آنها شرط لازم امکان یافتن همکاری نیروهای رادیکال با نیروهای سیاسی بورژوازی است." ملاحظه میکنید که اگر منظور از "تلفیق و تکمیل" این ملاحظات میباید، اینها از نظر نویسندگان "ملاحظات" دور نیافتاده اند ولی ظاهرا در این جا هم عشق به پریدن از روی امکان توافق و خود را به آب دینامیسم پویای تاریخ زدن و تنگناها را بعد از وقوع فاجعه درک کردن با کبودی تمایل رفقا به پیشداوری، درهم آمیخته و توان بصیرت شان را کاهش داده است.

علاوه بر نقص استدلال که به صورت غفلت از ارائه شواهد و اغماض از شواهد های مخالف در آمده است، رفقا از کنار عمده ترین شرطی که مراعاتش برای یک قضاوت منصفانه الزام آور است، به آسانی رد می شوند، از کنار الزام توجه به مخاطبان مقاله "ملاحظات" و اندیشه ها و برداشتهای "ملاحظات" کسانی هستند که میخواهند یک مکرسی "عمیق" و "اصیل" و "پایدار مردمی" به معنای رادیکال ایران متحقق سازند که در تئوریک "انقلاب مکرراتیک نوین" منظور میشود. رفقا در این جا ترجیح میدهند که خود را از مشغولیت با این مساله مهم (مخصوصا برای سازمانی که هم پیمان مجاهدین در شورای ملی مقاومت است) و این سوال مرکزی مقاله "ملاحظات" بر حذر دارند. آنها می نویسند: "ما دقیقا نمی دانیم مقصود مجاهدین از "مکرسی پایدار مردمی" چیست، قصد نداریم در تائید و یا تکذیب آن قلمفرسائی کنیم". آنها به خیال خود مشکل را از این طریق حل میکنند که مراتب امید خود را به اطلاع مجاهدین، آنها در قالب این مقاله تائید می رسانند، امید به این که "رفقای مجاهد" هم در این مورد وهم در شرح مفهوم مرحله مکرسی نوین، توضیحاتی دقیق تر

بدهند، تا امکان ارزیابی مستند از آراء و عقاید آنها فراهم شود. من تصدیق میکنم که مجاهدین در مورد استعمال واژه "مکرراتیک نوین" برای توصیف مرحله کنونی انقلاب ایران، در مورد مصداق این مفهوم و برنامه چنین انقلابی دارای نظریه واحد، پرداخته و انسجام یافته ای نیستند من نیز شاهده آن هستم که مثلا پس از اعلام این که "مجاهدین خلق ایران - به مثابه یک سازمان انقلابی... انقلاب ایران را یک انقلاب مکرراتیک نوین میدانند" (مجاهد، شماره ۱۷۴ ص ۲۳) در شماره های بعد مجاهد این مفهوم جای خود را در نوشته ها و پیام های کسانی چون آقای رجوی، رضائی و پریشم چی به مفاهیم دیگری چون "انقلاب نوین" (رجوی، پیام بمناسبت روز جهانی زن، مجاهد شماره ۱۹۴ ص ۲) داد. من تصدیق میکنم که مثلثات و چشم گیری بین آن محتویاتی وجود دارد که مجاهدین در جزوه "ارتجاع چیست و مرجع کیست؟" از یک طرف و جزوه "دیدگاههای مجاهدین خلق درباره قانون اساسی" از طرف دیگر - به تصویر خود از مرحله انقلاب می دهند، با این همه من شاهده آن هستم که اول در میان مجاهدین اعتقاد به "انقلاب مکرراتیک نوین" به معنایی که در تئوریهای ویژه این مفهوم منظور در عمل این گونه انقلابات تجربه شده است، شیوع وسیع دارد و تا بنیافتارهای آنها چه در رابطه با نیروها و عناصر سیاسی خارج از شورای ملی مقاومت و چه در ارتباط با اعضای این شورا شواهد زیادی برای انطباق عمل مجاهدین با اعتقاد به این تئوری بدست میدهد، گرچه در این جانیز از این نکته غفلت نمیکند که عمل مجاهدین نیز مانند نظرشان یکدست نیست. شمردن شواهد این برداشته از نظریات و رفتارهای مجاهدین احتیاج به نوشته ای جداگانه دارد، ولی من مطمئن هستم که نویسندگان "مروری بر ملاحظات" نیز اگر می خواستند، امکان آنرا داشتند که اطلاعات بیشتری بیشتر از آنچه خود دارند - درباره "مقصود مجاهدین از مکرسی پایدار مردمی" و "مرحله نمود مکرسی نوین" به دست آورند. در هر حال آنها باید این حقیقت را تصدیق کنند که قضاوت کردن درباره مقاله ای که مخاطبش يك سازمان معین با نظریات و روش های خاص است، از این طریق آسان تر نمی شود که آنها از نظریات و روش های این سازمان اظهار بی اطلاعی کنند، یا این وجود مقاله ای هم در دم موضع انتقادی مقاله "ملاحظات" نسبت به برخی از نظریات و روشهای این سازمان به رشته تحریر در آورند. صرف نظر از مساله مخاطب و ویژگیهای نظری و روشی آن دست کم این نکته باید برای رفقا روشن باشد که در مقاله "ملاحظات" سخن از "مکرسی پایدار مردمی" به معنی مرسوم و معمول در تئوریک انقلاب مکرراتیک نوین است. و در همین رابطه است که نویسندگان آن مقاله اعلام میکنند که شرط لازم برای تحقق مکرسی پایدار مردمی را "تساؤ" بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

اقتصادی، دسترس زحمتکشان به وسایل و منابع نظرسازی، تعمیم توانائی تصمیم گیری از طریق حذف ویلا اقل کاهش تقسیم بین کاریدی فکری" (ص ۹۳) ، یعنی همه آن مقدمات و مقدمات دیگری تشکیل میدهند که متاسفانه در جامعه کنونی ما فراهم نیستند. در همین رابطه است که نویسندگان "ملاحظات" میگویند حذف اقل زبان تاکید بر ایجاد "مکراسی" منظور شده در رتئوری "انقلاب" مکرراتیک نوین "در زمینه عقب افتادگی جامعه ما از زمین بردن امکانات موجود برای مکراسی واقعی است. شاهد همه اندازه کافی در "مکراسی های خلقی" امروزی وجود دارد و نویسندگان مقاله "مروری" خود آن ها را به حد کفایت می شناسند. علاوه بر این اصرار "ملاحظات" بر رعایت زمینه امکانات بسه هیچوجه به آن معنی نیست. و در این مقاله یا جای دیگر هیچ شاهدهی برای عکس آن نیز وجود ندارد - که نباید در همین جامعه امروزی برای دست یابی به حداکثر امتیازات و حقوق مکرراتیک برای زحمتکشان مبارزه کرد و مبارزه برای تحقق حداکثرهای ممکن هیچگونه مغایرت با کوشش برای شناخت و قبول مرحله ای محدود و امکانات نذر اینها شرط لازم یکدیگرند.

استناد های نامشروع

تا اینجاسخن از نسبت های نادرستی میرفت که نویسندگان مقاله "مروری" بدون هیچ استناد و استدلالی مقاله "ملاحظات" میدهند. اما آنها ظاهراً صلاح را در این دیده اند که برای تقویت موضع خود پای "بیانیه شورای متحد چپ" راهم به میان بکشند و در مقام "نگهبانی" از آن، در عین حال این ادعا را نیز به نسبت های ناروای خود بیفزایند که گویا "بیانیه" حاوی همان مواضعی می باشد که آنها در مقاله خود اتخاذ کرده اند. به عبارت دیگر آنها بعد از این که برای نویسندگان "ملاحظات" یک دستگاه نظری مصنوعی منطبق با ایرادات خود می سازند، برای تاکید هر چه بیشتر بر غلط بودن این دستگاه خود ساخته، به بیانیه نیز دست میبرند و در آن چنان مواضعی را کشف میکنند که من هر چه بیشتر میگردم، کمتر به جستن اثری از آنها در این "تنها سند رسمی" موفق میشوم. مثالهای زیر نشان خواهند داد که کشفیات آنها در بیانیه هم از مقوله تفسیر و سر داشت های نهی نیست، بلکه در ارتباط با همان منطقی است که منجر به کشف همان نظریات سابق ختگی در "ملاحظات" هم شده است.

رفقا در قالب جملات مختلف سعی به اثبات این ادعا کرده اند که بیانیه نیز مانند آنها هرگونه مرحله بندی انقلاب را رد میکند؛ بیانیه در قالب جملات فوق که بارها به اشکال گوناگون مورد تاءکید قرار گرفته پیش پروسه ای ما را از تکوین و انکشاف جامعه به نمایش گذاشته است و نه در یافتی مقطعی و مرحله ای را که پیوسته ناظر بر تئوریهای بسته و زبیدی محصور می باشند.

این که روح بیانیه با در یافتنهای مقطعی و

مرحله ای ناظر بر تئوریهای بسته و زبیدی محصور مخالف می باشد، مورد قبول من نیز هست و همانطور که دیدیم "ملاحظات" نیز دارای همین موضع نسبت به مرحله بندی انقلاب و تاریخ است اما من نه در سایر فصلها و عبارات بیانیه و نه در جملاتی که فقط از آن نقل کرده اند (ص ۲۴) ، "مقاله مروری" اثری از شهادت بر صحت برداشتهای رفقای منم. اگر یار یگر به همسان جملات رجوع کنیم، خواهیم دید که آن جملات مبارزات مکرراتیک و ضد امپریالیستی کنونی و شرکت شورای متحد چپ در آنها را در بر نرساند. یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی مطرح میکند و به هیچوجه سخنی از "بیش پروسه ای" انقلاب، آنهم به نحوی که نافی هرگونه مرحله بندی آن باشد، نمی گوید. این که انقلاب اجتماعی ابتدا به ساکن انجام نمی گیرد، بلکه زمینه های تحقق آن در جامعه ما قبل در اثر مبارزه سوسیالیستها و زحمتکشان و بر اساس قانونمندیهای حاکم بر جامعه ما قبل به تدریج در همین جامعه بوجود می آیند، به هیچوجه در بیان معنی نیست که پس این پروسه را نمیتوان - در صورت مراعات تشریفات علمی و روش شناختی، به مراحل تقسیم کرد و یا تاریخ جامعه ای را که بستری این پروسه است، در مراحل تاریخی مسیر حرکتش مورد مطالعه قرار داد، صرف نظر از اینکه این عمل از نظر علمی و از نظر فوایدی محتمل آن برای سازماندهی بهتر مبارزه هیچ اشکالی ندارد (البته در صورت پرهیز از الگوگرایی) ، بیانیه نیز هیچ جابه حق خود را مشغول این مسائل نکرده است. اگر چنین کاری در بیانیه صورت گرفته بود، در واقع نقطه ضعفی را تشکیل میداد که میتواند مثلاً اشکالات نابجا در پیوستن کسانی به شورای متحد چپ به وجود آورد که در مورد امکان یا عدم امکان مرحله بندی تاریخ و انقلاب دارای نظرات متضادی هستند، بدون این که تفاوتی هم در این نظریات داشته باشند که مبارزات مکرراتیک و استقلال طلبانه زمینه ساز انقلاب اجتماعی سوسیالیستی هستند، و یا در این نظر که باید از هم اکنون سعی در نیل به دست آوردهای فراهم کرد که زمینه گذار جامعه به سوسیالیسم را هر چه فراهم تر میکنند، و یا در این نظر که این تشخیص و کوشش حقانیت خود را از نظارت بر جریان مندانه بودن مسیر تاریخ و انقلاب اخذ میکنند. این نکته را نیز باید بگویم که اگر بیانیه حتی به طور تلویحی هم که شده، شاهدهی برای تائید بینش ضد مرحله ای نویسندگان "مروری" ارائه نمی دهد، اما در مورد مرحله بندی انقلاب ایران دارای اشارات تلویحی مثبت زیادی است، در صحت این برداشت این اشاره کافی است که توجه بیانیه به تفاوت ماهیت انقلاب کنونی با انقلاب اجتماعی سوسیالیستی خود نوعی تصدیق قابلیت مرحله بندی کردن پروسه تاریخ ایران از حال تا آینده است. همینطور در اظهارات بیانیه درباره ماهیت جامعه کنونی ("سرمایه - داری دولتی") و تفاوت آن از ماهیت جامعه پس از انقلاب و جامعه سوسیالیستی که هر سه مضمینی هستند برای مشخص کردن سه مرحله

رشد در تاریخ یک جامعه واحد. جالب تر از این واقعیت اما این است که نویسندگان "مروری" خود نیز مانند بیانیه به طور تلویحی دست به مرحله بندی انقلاب و تاریخ می زنند. آنها خود در نگرش فرایند انقلاب ایران به تفاوت "انقلاب مکرراتیک" امروز (که بسترواقعی اش به قول آنها "جامعه ایست سرمایه داری") ، جامعه مدنی فردا و جامعه سوسیالیستی مطلوب که فی الواقع مراحل رشد جامعه ایرانی را باستانی تشکیل بدهند، مرتباً اشاره میکنند و اشاره به این تفاوت ها حتی اصرار می ورزند. با این همه در این جا امکان آن نیست که درباره "بینشی پروسه ای" رفقا وارد بحث کافی بشویم، منظور نشان دادن آن بود که چگونه در این مورد استناد رفقا به بیانیه - صرف نظر از ایراداتی که اصولاً بیابانگونه روشهای استدلالی وارد است - از پایه و اساس درستی نیز برخوردار نیست.

یکی دیگر از نمونه های استناد نامشروع به بیانیه در ارتباط با مطلبی به چشم میخورد که نویسندگان مقاله "مروری" درباره مساله ائتلاف و "جبهه مبارزه برای مکراسی و استقلال" اظهار کرده اند. در این نمونه با صراحت با زهم بیشتر روشن میشود که رفقا چگونه در ضمن انحراف از بیانیه، به خیال خود به افشاء انحرافات مقاله "ملاحظات" از بیانیه دست می زنند. در این نمونه آنها پس از اصراری اساس بر این ادعا که نویسندگان "ملاحظات" علیرغم توجه بیانیه به ناتوانائی بورژوازی برای اجرای برنامه های مورد نظر شورای متحد چپ، با زهم انقلاب را بورژوازی مکرراتیک می خوانند به این نتیجه میرسند که: "تجربه انقلاب اخیر نشان داد که جلب ائتلاف با یه های میانی و متحد ایران هم منوط به وجود بورژوازی در رهبری نیست. این مساله بیشتر به درایت سیاسی قدرت عملی و برنامه مطروحه اکثریت مکرراتیک ارتباط دارد تا به حضور افراد و جریانها شناخته شده بورژوازی. به نظر ما بیانیه درباره کیفیت و کفایت بورژوازی کماکان از قوت و اعتبار کافی برخوردار است و در راستا و در راستای انقلابی چنین سخت و سهیمگین انتظار زیادی از بخشهای مکرراتیک بورژوازی نیز نمی رود. . . . بخش مکرراتیک بورژوازی هم میتواند از طریق شرکت در انتخابات در پروسه ساختن و استحکام نظام مکرراتیک آینده کشور نقش خود را ایفا نماید. پس اگر بر طبق بیانیه محتوا و الگوی قدرت سیاسی و اقتصادی مطلوب میهن ما بعد از سرنگونی بیشتر عطف به جامعه و مشارکت مستقیم مردم دارد، و اگر نقش تعیین کننده در هدایت و پیشبرد این انقلاب برعهده "جبهه نیروهای مترقی و انقلابی" (که شکل کنکرت فعلی آن شورای ملی مقاومت می باشد) گذاشته شده و پیش ناظر بر این مضامین نیز دیدگاهی پروسه ای است و نه مرحله ای، پس به جاست که از انقلاب مکرراتیک برای نیل به جامعه مدنی سخن رود. . . ."

پیش از اینکه عدم مشروعیت انتساب این نظریات به بیانیه را شرح بدهم، لازم میدانم که از نو - بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

پسندگان سطور بالا این سوالا شرابکم :
الف - انقلاب اخیر ایران در کجا نشان داد که
" جلب اقشار و لایه های میانی و متحد دایران . .
منوط به وجود بورژوازی در رهبریت نیست ؟
در انقلاب اخیر ایران قشرها و لایه های مذکور
کجا و به کدام جناح از رهبریت جلب شدند ؟
آیا صحیح بر آن نیست که بگوئیم : اگر در انقلاب
اخیر این قشرها و لایه ها برای مدت گذرانی نیز
جلب مرجعیتی در رهبری انقلاب شدند ، آن
مرجعیت درست از همان افراد یا همان شعارها
و همان برنامه هائی تشکیل میشد که با منافع ،
گرایش ها و سوابق اعتماد گروههای اجتماعی مورد
نظر مطابقت داشتند . و باز هم در همین انقلاب
اخیر دیدیم که چگونه همراه با کنار گذاشتن
معتدیان این قشرها و لایه ها از رهبریت و بدنبال
اقداماتی که علیه تصورات و منافع آنها از طرف
اقدامانده رهبریت انجام گرفت ، این هائیزه
تدریج به رهبریت باقی مانده پشت کردند و به
صف مخالفان آن درآمدند .
ب - آیا همین تجربه انقلاب اخیر به صراحت
آشکارا نکرد که استقبال اولیه قشرها و لایه های
مورد نظر از رهبری انقلاب - که به زودی جای
خود را به امتناع و تنافر داد - بستگی مستقیم به
آن داشت که تا چه اندازه رهبریت قادر به مرا-
عات منافع و گرایش های این گروههای اجتماع-
ی میشود ، نشان داد که جلب این یا آن گروه به
یک رهبری و یا یک سیاست و برنامه کارا قابل های
لحظهای قابل تحصیل در جوهای هیجان آور
گذرا نیست ، معلوم نکرد که مقوله جلب ، یک
مقوله سیاسی و یا روانشناختی - اجتماعی محض
نیست ، بلکه دارای بعد های اقتصادی ، اجتم-
اعی ، فرهنگی و سیاسی عمیق و گسترده فواصل
زمانی میان مدت و طولانی است ؟ آیا تجربه انقلاب
اخیر با این تشخیص " ملاحظات " مطابقت بیشتر
ندارد که قول های توخالی و شکلی در آوردن ها
را وسیله مناسبی برای جلب این قشرها و لایه
های اجتماعی تلقی نمیکند ، زیرا ناظر بر این-
واقعیات است که این گروههای اجتماعی تصویری
به هرحال آنچنان روشن از منافع موقعیت خود
دارند که نتوان گولشان زد ؟
ج - آیا تجربه انقلاب اخیر به خوبی نشان نداد
که عدم توجه به منافع و موقعیت این قشرها و لایه
تنها در صورتی ممکن میشود که رهبریت بنسای
سیاست و برنامه خود را بر استبداد و جنایت بگذا-
رد ، تنظیم و اداره امور کشور را در دستهای معتد
کسانی متمرکز کند که توان انجام این کار را دارند
جامعه را به نحو تعیین کننده از توان هسای
تخصصی و دانش خود محروم کند ، دولتی کردن
زندگی را به حد نهایت برساند ؟ آیا این تجربه
برای درک این واقعیت کافی نبود که اگر در ج-
امعه ای چنین پیچیده و متنوع (از نظر ترکیبات
اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی) سازمانی
حزبی و طبقاتی به حکومت برسد ، تنها در صورتی
قادر به حفظ تعادل ، ایجاد جوسازندگی و
رعایت آزاد بیهای د مکرانیک خواهد شد که کار خو

رانه بر مبنی منافع یک طبقه ، قشر و گروه خاصی ،
بلکه بر اساس توافق اجتماعی استوار سازد ، که
در صورت انحراف از این اصل تا گریزاتکا " به
استبداد راجحاره حفظ موقعیت خویش خواهد
کرد ؟
د - سوال دیگر از رفقای نویسنده " مروری "
این است که آیا آنها پیش از آنکه نویسندگان " ملا
حظات " را از اصرا بر لزوم " حضور افراد و جریانات
شناخته شده بورژوازی " در شورابرحذر بدانند ،
این جملات ان مقاله را به قول خود چند بار با ز
خوانی نکرده بودند ؟ آنچه در رابطه با ائتلاف
بزرگ مدنظر ماست ، در رجه اول ائتلاف با این
یا آن فرد ، این یا آن جریان سیاسی مشخص در
داخل یا خارج از کشور نیست ، ما بیشتر به فراهم
آوردن وسایلی نظر داریم که می توانند ائتلاف
بین طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی را بیفیع در
براندازی رژیم کنونی و در اصلاح در ساختن بنیاد
یک جمهوری د مکرانیک مستقل در ایران پس از
این رژیم را ممکن سازد همانطور که تذکر
داریم به نظر ما بحث درباره برخی از سیاست
مداران و جریانهای مقیم خارج کشور و اینکسه
کدامیک از آنها و اقامت نامیده قشرهای میانی
است ، استقلال طلب ود مکران ، وابسته گرا
و یا استبداد طلب است ، بحثی کاملا فرعی است
اگر بین ما بر سر لزوم ائتلاف بزرگ و کیفیت برنامه
شعارها و سیاستهای آن توافق حاصل شد ، آن
گاه خواهیم دید که حل مساله اشخاص و جریا-
نات هم کار مشکلی نخواهد بود " (ص ۲) ، (ص ۲)
دلیل اینکه رفقای این جملات را ظاهرا ندیده می
گیرند ، برای من کار روشن نیست . شاید یکی
از دلایل آنها این باشد که " ملاحظات " جلب
افراد و گروههای مورد اعتماد قشرهای مورد نظر
رایکسره رد نکرده است و آن را در هرحال " یکی
از گامهای ضروری در راه رسیدن به ائتلاف بزرگ "
به شمار آورده است (همانجا) . اما این فرض
معمول به نظر نمی رسد . اگر دلیل ، یا یکی از دلایل
این بود ، رفقا به انتقاد این بخش از نظریه
" ملاحظات " می پرداختند و نویسندگان آن را
دیگر به خاطر نظراتی که مورد توافق خودشان نیز
هست ، از این طریق به انتقاد نمی کشیدند که
وجود این بخش از ملاحظات را انکار کنند .
رفقای نویسنده که در " راستای انقلابی چنین سخت
و سهمگین انتظار زیادی از خشکهای د مکران بور
ژوازی نمی رود . . . " آنها سپس با اطمینانی که
منبعش ناشناخته می ماند قول میدهند که این
بخش از بورژوازی " میتواند از طریق شرکت در انتخا-
بات در پیرویه ساختن و استحکام نظام د مکرانیک
آینده کشور نقش خود را ایفاء نمایند " . ظاهرا
سختی و سهمگینی انقلاب آنچنان نویسندگان
مقاله " مروری " را متحیر ساخته است که تصور-
شان از انقلاب را محدود به مبارزه مسلحانه و
عملیات نظامی نموده است که در این صورت نیز
حکم قاطع بر عدم توانائی بخش های د مکران بور
ژوازی به هرگونه شرکت در این مبارزه را دادند
اما آیا واقعیتیک انقلاب خیلی متنوع تر و پیچیده
ترو چند جانبه تر از آن نیست که بتوان آنسرا

محدود به مبارزه (مسلحانه) بیرون از توانائی
بخشهای د مکران بورژوازی کرد ؟
صرف نظر از پیچیدگی مساله تعلق و گرایش طبقاتی
کسانی که در صفوف مختلف با مبارزه مسلحانه
نسبتی داشته اند ، آیا همان مقاومت منفی پر-
دامنه و پایداری که قشرهای مختلف اجتماع ایران
(که قشرهای متوسط بخشی از آنها را تشکیل
میدهند) در مقابل رژیم شاه وهم اکنون بر
" جمهوری اسلامی " از خود نشان میدهند ، آن
اندازه نیز اهمیت ندارد که در حساب شرکت در
مبارزه و انقلاب منظور شود . و مساله بعد - که
برای من بیشتر اساسا بحیرت است - این است که
چگونه میتوان در هنگام مبارزه یعنی زمانی که
عقل اقتضای جلب بیشترین نیروها و کمترین
کمک ها را میکند و در عمل نیز رفقای مجاهد ما به
خاطرش مثلا حتی با حزب لیبرال انگلیس نیز تماس
میگیرند - لیبرالها و د مکرانهای خود مان را از شر
کت در رای و انتخاب و تصمیم گیری درباره آینده
محروم کرد ، ولی پس از انقلاب ، پس از کسب قدرت
و پس از مشکلات شدن کسب بصیرت در لزوم شرکت
مطروذین دوره انقلاب در " پیرویه ساختن
و استحکام نظام د مکرانیک آینده " به آنها اجازه
شرکت در انتخابات را داد ؟ آیا رفقای که خود
صاحب آنها " بنشین پیرویه ای " هستند ، فراموش
می کنند که این شرکت نیز ابتداء ساکن - آن هم
در نامناسب ترین شرایط - به وجود نمی آید ؟
اما در مورد نادرستی استنادی که رفقا در این مورد
نیز به بیانیه میکنند ، بایستی چند نکته را متذکر
شوم . رفقا چه در قالب جملاتی که فوقا نقل کردیم و
چه در یکی دو مورد دیگر چنین وانمود میکنند که
بیانیه با نظر آنها درباره عدم لزوم شرکت نمایند-
گان قشرهای متوسط به اصطلاح خودشان
" بورژوازی د مکران " در یک " جنبه نیروهای مترقی
و انقلابی " موافقت دارد . به نظر آنها " شکل
کنکرت فعلی " چنین جنبه ای بنا بر این همین
شورای ملی مقاومت است که پایداری تمام نه
تنها همه در هرا بر روی این گونه ناطلوهان بسته
نگاهمیدارد ، بلکه در عین حال از توجه به تصفیه
درونی نیز غافل نمی ماند (که نمونه اش را با اخراج
آقای بنی صدر به صراحت مشاهده کردیم) . این
تشخیص نیز به قول رفقا با زد توافق کامل با بیانیه
است . اما تنها شاهی که رفقا برای اثبات تفسیر
خود از بیانیه نقل میکنند ، جمله ایست که در صفحه
۶ بیانیه پس از شرح موضع شورای متحد چنینست
به چگونگی حل مساله مالکیت به اینصورت تحویر
شده است :
" بدیهی است که اجرای چنین برنامه ای از عهده
بورژوازی خارج است ، و فقط هنگامی میسر است
که جنبه متحد نیروهای مترقی و انقلابی نقش
تعیین کننده ای را در اداره نظام آینده ایران
داشته باشند " . (این قسمت از بیانیه را رفقا
در مقاله خود مفصل تر نقل کرده اند ص ۳ ، ص ۴)
در بیانیه صحبت از " اجرای چنین برنامه ای "
بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

شده است. بنابراین باید فوراً هن خواننده را متوجه آن کرد که منظور بیانیه طبیعتاً برنامه شورای ملی مقاومت نیست، بلکه برنامه شورای متحد چپ و یاب به عبارت بهتر برنامه ایست که این سازمان برای حل مسأله مالکیت در ایران پس از انقلاب در نظر گرفته است. این برنامه دارای سه جز است:

۱- جلوگیری از دخالت مستقیم "دولت" در امر تولید و توزیع یا مانع از تمرکز قدرت اقتصادی در دست "دولت" ۲- "جلوگیری از تجدید ایش انحصارات سرمایه‌های بزرگ خصوصی" بدون جلوگیری از "فعالیت متعادل سرمایه گذاری" های خصوصی ۳- تقویت هرچه بیشتر انواع تعاونی‌های تولیدی و توزیعی". با یک توجه مختصر به این برنامه معلوم میشود که با هر یک از اجزای آن یکی از نیروهای سیاسی موجود مخلد است، طوری که اگر به تنهایی به قدرت برسد، آن جز را تعطیل خواهد کرد. نیروهای بورژوازی با تحدید مالکیت خصوصی مخالفتند، نیروهای رادیکال مخالف قطع دست دولت از دخالت مستقیم در امر تولید و توزیع هستند، و به نظام تعاونی هیچیک از آنها تمایل ندارند، مگر اینکه تبدیل به تعاونی دولتی و یا بورژوازی بشوند. بنابراین اجرای این برنامه تنها در صورتی قابل تصور است که هیچ یک از این نیروها تعیین کنندگی انحصاری نداشته باشند، هر یک از آنها مجبور باشد به سبب وجود و قدرت و تویژه دیگری در مطلقیت برنامه ویژه خود تخفیف دهند. این برنامه (که طبیعتاً برای یک جامعه معینی در یک مرحله تاریخی خاص و با در نظر گرفتن پرسوژ رشد آن تنظیم شده است) ذاتاً مخالف انحصار تعیین کنندگی است. بنابراین اگر صحبت از آن میشود که "اجرای چنین برنامه‌ای" هنگامی میسر است که جنبه نیروهای مترقی و انقلابی ایران نقش تعیین کنندگی را در اداره نظام آینده ایران داشته باشند، مقصود تعیین کنندگی

انحصاری نیروهای دولت گران است (دولت گران می متاسفانه فصل مشترک اکثریت عظیم نیروهای رادیکال ایران است). بلکه تعیین کنندگی آن‌ها در کنار تعیین کنندگی نیروهای دیگر است. در رابطه با شورای ملی مقاومت و این که این شورا "شکل کنکرت فعلی" همان جنبه نیروهای مترقی و انقلابی بیانیه را تشکیل میدهد، یا خیر، باید به همین نکته توجه کرد که گرایشات حاکم‌شورایا تا چه اندازه با مقاد برنامه شورای متحد چپ هماهنگ هستند. پاسخ به این سوال نمی‌تواند چندان امید بخش باشد. دولت گرائی برپیش‌مهرتربین سازمان‌های شورایانچنان مسلط است که غیر قابل انکار نیست. این شورا اگر بصورت فعلیش به قدرت برسد، تحت تاثیر تعلقاتی که سازمان تعیین کننده واقعی آن به تئوری انقلاب د مکرانیک نوین (به طور کم و بیش انسجام یافته) دارد، عکس آن برنامه ای را متحقق خواهد کرد که در بیانیه شورای متحد چپ توصیف شده است.

بنابراین از نظر بیانیه در شورای ملی مقاومت هنوز تغییرات و تکمیلات زیادی باید بوجود آید تا "شکل کنکرت فعلی" "جنبه نیروهای مترقی و انقلابی" مورد نظر آن بیانیه بشود. تمایل شورایا فعلی که به جهت عکس آنست. این را نیز باید متذکر شد که منظور بیانیه از "جنبه نیروهای مترقی و انقلابی" بهیچوجه بدان صورتی حد فنی ای نیست که رقبا تفسیر کرده اند. آنهم برای که آنرا با "شکل کنکرت فعلی" یعنی شورای ملی مقاومت انطباق بدهند، صفحات بیانیه را که ورق بزینم، به شواهد متعددی برخورد خواهیم کرد. در صفحه الف، بیانیه "همه عناصر و نیروهای چپ، مترقی و آزادی خواه" را مخاطب خود قرار میدهند. در صفحه ب از لزوم "ایجاد جنبه متحد انقلابی با نیروهای مترقی و انقلابی" ای صحبت میشود که در "اساس نظرات با چپ متفاوتند". در همانجا میخوانیم: "نیروها و عناصر چپ مستقل در حرکت مبارزاتی خود در پیوند با سایر نیروهای مترقی و انقلابی نمیتوانند، با غلبه بر شرایط بحرانی جامعه در روندی پویا و انقلابی زمینه ساز در رهائی و نیکبختی جامعه باشند". در صفحه ۲۰ میخوانیم: "به نظر ما جلوگیری از سقوط کشور به دامن خفقان فاشیستی... تنها در گرو اتحاد و یکپارچگی همه نیروهای متعهد، مستقل و آزاد میخوایه سیاسی به گرد برنامه مشترک برای مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ماست. جابر این باوریم که امروز هیچ نیروی ترقی خواهیبه تنهایی قادر به نجات جامعه و سوق دادن آن به سوی تعالی... نمی‌باشد. پاسخگویی به این نیازها منوطی تشکیل جنبه‌ای می‌طلبید که بی‌انگرمنا فاعل باشد و لایه‌های اجتماعی دخیل در تحول مترقی جامعه باشد، از حمایت آنها برخوردار و مجموعه آنها را نمایندگی کند". سوالی که در این جا از رقبا می‌توان کرد، اینست که آیا بیانیه‌ای که در برنامه اش (در رابطه با عدم امکان تحقق سوسیالیسم و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید) حتی صحبت از کمک به سرمایه گذاری های خصوصی می‌کند، و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را تنها در حد تشکیل انحصارها ممنوع میسازد، یاب عبارت دیگر وجود این عامل را در جامعه بعد از انقلاب اجتناب ناپذیر می‌شمرد، آیا چنین برنامه‌های هنوز هم میتواند سندی برای این ادعا باشد که منظور از نیروهای مترقی، متعهد، مکران، استقلال طلبی... همه چیز هست، جز نیروهای د مکران بورژوازی؟ تصدیق باید کرد که خیر. نمونه بعدی استناد نامشروع نویسندگان "مروری" به بیانیه در آنجائی دیده میشود که صحبت از "دمکراسی صوری" و "جامعه مدنی" است. رقبا در انتهای قسمت اول مقاله خود جملات را طوری انتخاب میکنند که گویا بیانیه گام به گام با نظرات آنها پیش می‌آید تا سرانجام برای این نظریه آنها نیز مهر تصدیق بگذارد که: "پس بجاست که از انقلاب د مکرانیک برای نیل به جامعه مدنی سخن رود، تا بتوانیم فرایند امتداد آن را نیز جامعه مدنی تا سوسیالیسم بنامیم". قدری بعد می‌نویسند:

"در تمام مفاهیم و تعاریف بیانیه از دو جامعه مدنی و دولت که زوج مرتبط اجتماع سرمایه داری را تشکیل میدهد وجه جامعه مدنی و انکشاف آن مد نظر است... دیدگاه و بینش بیانیه به رشد و تقویم توانها و قدرتهای جامعه مدنی چشم دوخته است. باز هم قدری بعد می‌خوانیم: چون بینش بیانیه از دمکراسی معطوف به رشد و تعالی جامعه مدنی است... دیدگاه جامعه مدنی و انکشاف پرور سه ای و جامع دمکراسی است که بیانیه را قضا در می‌سازد..."

رقبا من هرچه بیانیه را ورق زدیم، جایی سراغ از "جامعه مدنی" شما نیافتیم. درست است که بیانیه ناظر بر تحقق برنامه ایست که اگر انقلاب به رهبری انحصاری بورژوازی تحقق یابد در جامعه پیش به اجرا گذاشته نخواهد شد، درست است که بیانیه به همین دلیل خواهان نقش تعیین کننده ای برای نیروهای رادیکال نیز در جامعه آینده شده است (بدون این که قائل به انحصار نقش باشد)، صحیح است که اگر بر مبنای این حرف دگرگانه انحصار، برنامه بیانیه در جامعه پس از انقلاب به اجرا درآید، آن جامعه دیگر بورژوازی محض نخواهد بود، (اینها از جمله دلایلی است که "ملاحظات" را وارد میکند که از جامعه آینده نیز به نام یک جامعه بورژوازی صحبت نکند و انقلابی را که بدان سوی رود بورژوا - دمکراتیک نخواهد بود، ولی با این همه در هیچ جای بیانیه دیده نمی‌شود که برای این جامعه نامی هم انتخاب شده باشد، چه رسد به نامی که نویسندگان "مروری" به آن داده‌اند. ممکن است آنها مراد دیگران را به مزایای این نام قانع کنند، طوری که همسفر اولین فرصت آینده به اتفاق به استعمال آن در بیانیه رای بدیم، ولی اینطور که رفا پیش میروند و بیانیه را استقلال به "دست آورد های" فکری خود مزین میکنند، درست خلاف آن ادعائی است که در مقام نگهبانی بیانیه در مقاله خود عنوان کرد هاند. بحث چندان بر سر اسم نیست، بلکه بیشتر بر سر محتوای است که بایستی از این مفهوم منظور شود. در این باره برای رسیدن به توافق باید تن به بحث ها و مباحثات داد، نه این که نظر خود را به بیانیه الصاق کرد و آنگاه به پرخاشگری پرداخت که چرا دیگران خلاف بیانیه (میخوانیم خلاف الصاقات ما) سخن گفته‌اند، خلاصه این که رفا خود در این باره هنوز به انتهای اندیشه‌های خود نرسیده‌اند. هنوز برای خودشان نیز روشن نشده‌اند یا نتوانسته‌اند برای من روشن کنند که "جامعه مدنی" مورد نظرشان تا چه اندازه مقوله ای جدا از مقوله "جامعه بورژوازی" است، یا این امکان را می‌تواند به رفا بدد که با اطمینان به تحقق در ایران بعد از انقلاب، قالب طعانه به نفع ماهیت بورژوازی جامعه آینده بپردازند. تظا هر وقت آنها را در اندیشه رفا میتوان بدین صورت دنبال کرد:

اولا به قول نویسندگان "مروری" "بسترواقسی جریان انقلاب کنونی ایران جامعه سرمایه داری بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

است. رتبه تشخیص درجه اصالت و خلوص سرمایه نارا نه بودن جامعه کنونی ایران رفقا حتی از بیانیه هم پیشی میگیرند (که البته به قول خود رفقا خود نوعی "میثاق شکنی" است)، زیرا بیانیه ناظر بر سر دولتی بودن این سرمایه داری (صفحه ۴) است. ثانیاً رفقا به این قول بیانیه تاکید میکنند که " در شرایط کنونی جامعه مالغومالکیت خصوصی پرو سابل تولید و تحقق مناسبات سوسیالیستی ممکن نیست و شرایط عینی و ذهنی جامعه هنوز تا مدت ها راه روابط بورژوازی را ایجاد میکند " رفقا این جملات را عیناً در مقاله خود به صورت اثباتی از بیانیه نقل میکنند . تنها " میثاق شکنی " ای که در این مورد از آنها سر میزند ، اضافه کردن واژه " مالکیت در برابرتی بعد از عبارت " روابط بورژوازی " در جمله دوم منقول از بیانیه است . آنها بدین وسیله ظاهراً میخواهند از شمول و جامعیتی که بیانیه ، یعنی این تنها سند رسمی " به روابط بورژوازی " در جامعه بعد از انقلاب میدهد ، بکاهند ، یعنی با زهم بیانیه را مطابق میل خود تدهیب کنند . می گوئیم " به میل خود " ، زیرا بیانیه در هیچ جا نه صراحت و نه حتی اشاراتی بر این امر دارد که منظور از " روابط بورژوازی " ، تنها مالکیت است با این همه این سوال را از رفقا میتوان کرد که اگر بیانیه مالکیت داخل پرانتز شما را نیز جای میدهد آیا با دست کم این تشخیص صحت خود را حفظ نمیکرد که جامعه مدنی مورد نظر رفقا فارغ بود از " ادامه روابط بورژوازی (مالکیت) " به هیچ وجه نیست ؟ آیا میتوان با تقلیل " روابط بورژوازی " به مالکیت بورژوازی وزن بورژوازی بودن روابط حاکم در جامعه بعد از انقلاب را آنچنان کاهش داد که اطلاق صفت " بورژوازی " به این جامعه دیگر ممکن نباشد (فراموش نشود که اگر من نیز جامعه آینده و انقلاب راهگشای آن را بورژوازی نمیدانم ، بدلیل دیگری است که در این جای طرح ندارد در اینجا فقط به تضاد موجود در اندیشه رفقا اشاره میکنم) .

ثانیاً بورژوازی بودن این جامعه - به قول خود رفقا نیز - در رمز " ادامه روابط بورژوازی (مالکیت) " محدود نمی ماند . يك عامل بورژوازی دیگر نیز باید بدان اضافه کرد . آن عامل " دولت د مکر - تیک بورژوازی " است . به قول رفقا " جامعه مدنی تنها یکی از دو زوج مرتبط اجتماع سرمایه داری را تشکیل میدهد " . زوج دیگر همان " دولت د مکر تیک بورژوازی " است که به زعم بورژوازی بودنش مورد استقبال رفقا - علیرغم تمرکز توجه آنها به وجه مدنی اجتماع سرمایه داری - نیز قرار میگیرد : " ما از دولت د مکر تیک ، استقبال می کنیم ، زیرا شکل دولتی است که به جامعه شهر بندی امکان بقاء و قوام میدهد " . بنابراین در جامعه آینده در کنار " ادامه روابط بورژوازی (مالکیت) " و " جامعه مدنی " دولت د مکر تیک بورژوازی " نیز نامه حیات می یابد . رفقا تا فراموش آمدن وسایل تحقق مناسبات سوسیالیستی چاره ای جز تسلیم شدن به تغییرات کمی آن ندارند .

رابعا خواننده قاعدتاً باید متوجه شده باشد که در نظر نویسندگان " مروری " جامعه مدنی وجهی از " اجتماع سرمایه داری " است ، یکی از دو زوج مرتبط آن در کنار " دولت د مکر تیک بورژوازی " است . به عبارت دیگر " ستر " جامعه مدنی " رفقا " اجتماع سرمایه داری " است . به همین دلیل آنها شکل تحقق یافته " جامعه مدنی " را " در مالک سرمایه داری پیشرفته " سراغ میگیرند و سراغ میدهند : " اگر ملاحظه میکنیم که مالک سرمایه داری پیشرفته از مرتبه والائی از مناسبات و حیات د مکر تیک برخوردار دارند ، این مرتبه به بین وجود جامعه مدنی - بسیاری پیشرفته و توانای آنست . . . " بنا بر این چهار ملاحظه " جامعه مدنی " نویسندگان " مروری " در يك " اجتماع سرمایه داری " متحقق میشود ، در این " اجتماع " روابط بورژوازی به صورت مالکیت و دولت د مکر تیک بورژوازی ادامه حیات میدهند ، نمونه چنین جامعه را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری کنونی میتوان سراغ گرفت . مسی بینیم که " جامعه مدنی " هنوز تا این اندازه بسیار زیاد ملوث به وجود " اجتماع سرمایه داری " و " روابط بورژوازی " است . آیا با این وجود میتوان این مفهوم را آنچنان صیقل خورده و پرداخته تلقی کرد که سلاح خوبی هم علیه نویسندگان " ملاحظات " باشد ؟ آنها در زبردتی که به خیال خود - ستان ، طرف مقابلش را حامیان " بورژوا - د مکر تیک بودن انقلاب تشکیل میدهند ؟

اما شگفت تر از همه این است که رفقا همین " جامعه مدنی " را هم می خواهند به کمک آنچنان " جنبه نیروهای مترقی و انقلابی " ای برپا سازند که در شکل کنکرت فعلی " آن ، مخصوصاً پس از کنار گذاشتن آقای بنی صدر بیش از پیش دولت گرا شده است . یعنی در هر حال تمایل بیشتری به آن زوج دیگر اجتماع سرمایه داری دارد . و اما در مورد " د مکر تیک بورژوازی " ، نویسندگان " مروری " در قسمت دوم مقاله خود ، پس از اصرار بر این که موضع " ملاحظات " در این مورد " در بست از مرتبه بورژوا - د مکر تیک استنتاج شده است " و پس از تاکید بر این که نویسندگان " ملاحظات " در این مورد هم " یکسره به د مکر تیک بورژوازی - صوری چسبیده " اند و " هرگز ونده تلفیقی را در این باره به بهانه عدم رشد پیش شرط به تندی و وطن پر د و شمرده " اند ، با زهم در مقام نگهبانی و حفظ میثاق بیانیه اعلام میکنند :

اولاً " بیانیه در مورد د مکر تیک نیز به منطبق بر وسایل جهت احیاء و استحکام و تعالی جامعه مدنی پای بند است ، و ثانیاً " تئوری منسوخ تقلیل د مکر تیک به د مکر تیک صوری را که استنتاجی مکانیکی بر زمینه اقتصادی کار سرمایه است به کنار زده " است . اولاً در مقاله " ملاحظات " هیچ جا منطبق تصور تصریحی و نه حتی تلویحی از د مکر تیک صوری سخن نرفته است . آن مقاله در رابطه با مساله د مکر تیک روشننگرانه به استنباط معمول در تئوری " انقلاب د مکر تیک نوین " از د مکر تیک است که خود رفقا نیز می دانند که استنباطی ناظر بر استبداد " عمیق

و پایدار و غیر مردمی " است . ثانیاً در بیانیه هیچ جا از مفهوم " د مکر تیک صوری " اثری وجود ندارد رفقا میتواننند بگویند : وجود خود مفهوم مهم نیست مهم این است که منظور بیانیه بیرون رفتن از حدود د مکر تیک مطلوب بورژوازی یا د مکر تیک به معنی " استنتاج های مکانیکی از زمینه اقتصادی کار سرمایه " (شاید منظورشان نظام مبادله باشد است) تا این جا من هم بار رفقا هم عقیده ام ، ولی سوال این است که پس چرا بیانیه با این وجود مفهوم " د مکر تیک صوری " را به کار نبرده است . جواب رفقا این است : این که در هیچ جای بیانیه سخن از د مکر تیک صوری " نمی رود " به خاطر آن است که همه جا د مکر تیک صوری را به منزله روندی واقعی واصلی درک میکنند . البته این مانع آن نباید میشد که بیانیه اگر واقعاً هم نظر رفقا میبود ، دست کم به صورت انتقائی مفهوم را به کار میرد . در هر حال رفقا پس از همه آن تاکیداتی که بر تنفر بیانیه از د مکر تیک صوری کرده اند - پذیرفته اند که در بیانیه این مفهوم مصرف نمی شود . و ثالثاً توضیح آن ها در این مورد مبتنی بر تفسیر خود آنهاست . تفسیری برای مبنی که گوئی د مکر تیک صوری روندی " غیر واقعی و غیر اصل " است و برای جامعه ایران به زحمتش نمی آرد ، و از این رو اختلاف با هواداران این د مکر تیک ضرورتی هم ندارد . این یسک تفسیر است . ولی رفقا اجازه میدهند که در مورد واقعی واصلی بودن یا نبودن " د مکر تیک صوری " و اعتبار آن برای جامعه ایران و برای ملاحظات سیاسی در مسائل جنبه و اختلاف تفسیر دیگری هم وجود داشته باشد ، بدون این که بتوان به نام تفسیر آن ها تفسیر دیگر را که فریب بیانیه شعرد ، در مورد اصالت و واقعی بودن د مکر تیک صوری بد نیست ، چند جمله ای - برای نمایش بعضی از تفسیر های دیگر - از آگس هلر Heller ، مارکسیت مجاری معاصر نقل کنم :

" منتقدان راست گرا و بعضاً چپ گرای [د مکر تیک صوری] این کیفیت صوری بودن آنرا ناشی از " تغییر واقعی " ، " صرفاً ظاهری " و " کاذب " بودن د مکر تیک صوری میدانند . . . لا ما پایداری کنونی د مکر تیک های جدید دقیقاً به لحاظ کیفیت صوری آنهاست . . . صوری به معنی غیر واقعی نیست . . . بر عکس " اصل " است . . . کسانی که خواستار نشانند ، د مکر تیک واقعی به جای د مکر تیک صوری هستند ، خود د مکر تیک را انکار میکنند . . . روزا لوکزامبورگ . . . به بد خواهان د مکر تیک صوری پاسخ داده بود که چیزی به نام آزاد بهای د مکر تیک " بورژوا - تی وجود ندارد ، آزاد بهای د مکر تیک ، آزاد بهای د مکر تیک هستند . . . چیزی که به د مکر تیک صوری يك ارزش جهان شمول بخشید ، نه سرمایه داری بلکه بر عکس مبارزه مداوم علیه سرمایه داری بود . . . یکی پنداشتن ناخرد سندی از سرمایه داری و تحقیر د مکر تیک صوری ناشی از ایدئولوژی روشننگران است " (رجوع شود به کتاب " مارکسیسم و د مکر تیک ، الفبا ، ش ۲ ، سال ۶۲ ، ص ۶۴ - ۶۸)

بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

بنابراین استدلال رفقا در توضیح علت عدم به کار رفتن مفهوم "مکراسی صوری" در بیانیه، تنها در صورتی میتواند صحت داشته باشد که مکراسی صوری را مساوی مکراسی مطلوب بورژوازی و در حد "استنتاجهای مکانیکی از زمینه اقتصادی کار و سرمایه" (نظام مبادله) بدانیم. اما این تغییر از نظر خیلیها - از جمله اکس هلر نارواست. در سطح "استنتاجهای مکانیکی" مورد نظر رفقا اصلاحاتی برای هیچگونه مکراسی صوری وجود ندارد. اگر مکراسی صوری را به معنی اسیل و واقعی آن بگیریم، بر اصل بنیادی آن، یعنی تساوی افراد بشرناظر باشیم، بر این امر واقفیم - نیم که حقوقی بودن این برابری تنها تظا هر بورژوازی و نه ماهوی است، اگر بر "عناصر تشکیل دهنده مکراسی صوری" که همانا "ضمانت آزادیهای مکراتیک (حقوق بشر) و اکثر احزاب، نظام قراردادی و اصل نمایندگی" است توجه کنیم و مهترانه این نکته را نیز در نظر بگیریم که تا همین و استقرار مکراسی صوری حاصل مبارزات طولانی و سهمگین زحمتکشان بوده است و نه توطئه های بورژوازی، آنگاه خواهیم دید که اولاً "مکراسی صوری" را چندان هم بی اعتبار و ارزش - آنهم برای یک جامعه استبداد زده در هزاران سال گذشته نمیتوان تلقی کرد و ثانیا برایمان ادعان به این امر آسان تر میشود که بیانیه و برنامه آن همه حق و کمال واقع بینی و سلامت دوری برای ایران بعد از انقلاب از خود مکراسی صوری فراتر میرود. توجه کنیم که رادیکال ترین بخش برنامه بیانیه مربوط به تعاونی هاست (رادیکال به معنی زمینه ساز مکراسی فترت) که در آنجا هم به دلیل موضع انتقادی قاطع بیانیه نسبت به دخالت مستقیم دولت در امر تولید و توزیع و به دلیل جنبی دیگر اساسا مالکیت خصوصی اعضا، تعاونیها، یا شرکت آنها به مثابه مالکان خصوصی تشکیل میدهند. هیچ جا گفته نمیشود که تعاونیها حق بهره گیری از کار بیگانه یا شرکت در بهره برداری از سود بازره حجم اضافه ارزش کل را ندارند. تعاونیهای توزیعی که مورد قبول بیانیه هستند، خود در بخش مربوط به تقسیم اجتماعی سود عمل میکنند. تعاونیهای بیانیه "برای جلوگیری از پیدایش انحصارات و سرمایه های بزرگ خصوصی" پیشنهاد می شوند (ص ۶) و مالکیت مشاعی هم که منظور بیانیه است - چون بر مبنی سنت مشاع در ایران مقصود شده است - مالکیت شرکتی است و نه مافوق فردی اینها همه مشروط و ناظر به پذیرش عدم تساوی اقتصادی - اجتماعی است که خود مبنی صوری بودن مکراسی در چنین دورهای را تشکیل میدهد. علاوه بر اینها نظام شورائی پیشنهادی بیانیه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را مورد سوال قرار نمی دهد. تفکیک قوای پذیرد، برنامه بیانیه در روستاها خواهان واگذاری زمین به دهقانان و کمک به سرمایه گذاریهای خصوصی است. بیانیه به طور عام تنها انحصاری شدن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را برای ایران بعد از انقلاب (دوره

جامعه مدنی رفقا) نفی میکند و برای حل مشکل مسکن تنها مصدوره اراضی بایر شهرها را توصیه می کند و نه مصدوره مستغلات را. در بیانیه هیچ جا سخن از چنان حقوقی برای کارگران نمی رود که نافی سرمایه باشد. نظام شورائی بیانیه محدود به مرزهای پارلمانتاریسم فدراتیواست. هیچ یک از این مواد برنامه بیانیه همانطور که مشاهده میشود، نافی مکراسی صوری نیست، زیرا بیانیه به درستی از این واقعیت حرکت میکند که در ایران آینده مدتها شرایط تحقق تساوی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین همه اعضا جامعه فراهم نخواهد شد، حال آنکه بدون این تساوی مکراسی نیز از خود صوری خود خارج نخواهد شد. این امتیاز بزرگ بیانیه شورائی متحد چپ نسبت به بیانیه ها و برنامه های دیگر و همهها و جریانات چپ است که در ضمن پایداری قوی بر مواضع و اهداف سوسیالیستی خود، بر این واقعیت نیز واقف میماند که جز از طریق عبور از مکراسی صوری نیل به مکراسی عمیق، مردمی و پایدار ممکن نیست. مکراسی صوری را نمیتوان با اصرار در تحقق فوری مکراسی عمیق و پایدار مردمی نفی کرد. در عمل ثابت شده است که نیروهائی که در این موضع تاکید کرده اند، در تقویری چنان تعلق به مکراسی نداشته اند و در آنجا هم که به قسوت رسیده اند، جز سرکوب مکراسی، ایجاد نظام های تک حزبی و تأمین سلطه و استبداد حزب بر زحمتکشان کار دیگری نکردند.

برای ایرانیان مقیم استکهلم

یکشنبه ها
ساعت ۱۲:۰۰ تا ۱۳:۰۰

صکری آزادی
راوی ایرانیان

دع FM روف ۹۱۸ مکز

BOX 80007
104 01 stockholm
D.S.T.S
PBI 78872-8

استکهلم

فصل نامه ای به همت زنان
بزرگ مسائل اجتماعی و سیاسی زنان

نیمه دیگر

nimeye-digar

BM NASIR
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

- ما بایم با قبول اشتراك سه شماره فصل نامه نیمه دیگر به انتشار آن باری کنیم.
- چک بهای اشتراك به نام NIMEYE DIGAR ضمیمه است.
- مبلغ علاوه بر بهای اشتراك برای کمک به نشریه ضمیمه است.

(لطفا نام و نشانی را با حروف بزرگ و خوانا بنویسید)

NAME:

ADDRESS:

نشانی پستی نیمه دیگر:

* بهای اشتراك سه شماره

BM NASIR
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

اروپا:
فردی ۱۰ پوند - موسسات ۲۰ پوند
آمریکا و سایر کشورها (پست هواش):
فردی ۱۲/۵ پوند - موسسات ۲۵ پوند

* بهای اشتراك با پست زمینی برای همه نقاط برابر نرخ اروپاست.

سکوت "اطلاعيه" و "بيانيه"

ويوشيده بيان ميکند که "آگاهي عموم" بازهم جز از راه حدس و گمان حاصل نمي شود. در بيانيه الزامات بودن تصور امکان استحاله رژيم در جهت بسط نسبي آزاديها و تاثيري که اين "اختراع" در شکستن روحيه مقاومت و تسليح کردن نيروهاي مقاوم ورزنده مردمی دارد صحبت ميشود. اين صحبت بلافاصله اين گمان را به ذهن القا ميکند که اختلاف پس بر سر امکان يا عدم امکان استحاله بوده است. در بيانيه از "سياست صلح" مسئول شورا به نحوی تعجيد ميشود که بي درنگ موجب پيدایش اين تصور ميشود که آقای بنی صدر از اينقرار با اين سياست و ياروش اتخاذ و اعمال آن توسط مسئول شورا مخالف بود هاست. بدین ترتيب گنگي و ابهام باقي ميمانند، چيزی به "آگاهي عموم" نمی رسد، تنها اين حدس تقويت ميشود که گویا اطلاعات راندره نره و با کنايه و نيش بيرون خواهند داد. بنايه ها و نيش ها آنچنان ملموس اند که بيم آن مسی رود که اين سياست "اطلاعاتی" حتی برای پرهيز از دشمنهای مرسوم در هنگام متارکه نیز اتخاذ نشد است.

اين سياست "اطلاعاتی" ميتواند نتايج نامطلوبی داشته باشد که از مدوده مربوط به "خاتمه دادن" روابط ناميسر شورا با آقای بنی صدر فراتر ميروند. هنگامي که آگاهی ها به آن اندازه نيستند که راه را بر شرايعات مسدود کنند، اين سؤال به خودی خود مطرح ميشود که پيوند بين اعضا شورا برپايه کدام توافقات استوار است؟ اين پيوند را چگونه عوام ملی ميتوانند بسنجند؟ تا به حال در غالب اظهارات سازمان مجاهدين و سخنگوی شورا می دیدیم که چگونه اين سازمان ورهبري آن مشلا "وابسته گرائی" برخی از جريانها را دليل مخالفت خود با جذب آنها به داخل شوراي ناميدند.

اختلاف بر سر سياست های معینی را کسي معيار قطع و فصل قرار نمیداد. اما خاتمه دادن به همکاری با آقای بنی صدر اين گمان را تقويت کرده است که در درون شورا رافع و جذب تنها بر مبنی توافق ها و التزام های مندرج در برنامه و مصوبات تعيين نمسی شود، بلکه موضع گيري در مقابل اين یا آن سياست نیز ميتواند در چگونگی و سرانجام پيوند تاثير قاطعانه داشته باشد.

به شهادت اطلاعات اطلاعیه مورخ ۴ فروردین اختلاف با شوراناشی از ظن "وابسته گرائی" و تمایلاتی از اين نوع نبوده است. در اين اطلاعات سخن از "سنت نيکوتی" ميروند که "همکاری و اتحاد" طرفين طی دو سال و هشت ماه گذشته . . . در مبارزات مردم ايران به وجود آورده است. طرفين از اقدامات و مبارزات گذشته يکديگر در فاعل آزاديها قدرشناسی متقابل ميکنند و دست آورد های مشترک فعاليت اختلافی گذشته خود در مسیر آزادی و استقلال و تماميت ارضی کشور را مورد تائيد قرار داده و آنها را بسيار شرم بخش ميدانند. پس دليل چه بونه است که به رغم اين سنت نيکوتی و قدرشناسی از مبارزات ميبهن دوستانه و آزادی طلبانه يکديگر

متحدان متفرق ميشوند و اين همه اعتماد و توافق را کافی برای ادامه پيوند نمی شمردند. اگر اين مقدمه مات کافی نيستند، بودن و نبودن در شورا ديگر بر کدام پايه استوار است؟ اگر بقای پيوند منوط بر توافق بر سر سياست هانيز هست، چرا اين نکته را صريحا اعلام نمی کنند و شورا را بر اين مبني سازمان نمی دهند. اگر اختلاف بر سر سياست هانيز دليلی کافی برای دفع حتی اعضای شورا ميشود، پس ديگر کدام اطمینان ميتوان گفت که فردا نیز متارکات ديگری صورت نخواهند گرفت؟ اين سؤالها بر پايه حتمه سياستی به وجود آمده اند که اگر آقای بنی صدر یا شورا مايل به ادامه و توسعه آنها نباشند، بايد در بایک سياست اطلاعاتی واقعی با آنها مقابله کنند.

سؤال ديگر از شوراي متحد چپ است. نماينده اين سازمان در شوراي ملی مقاومت با "خاتمه دادن همکاری و ائتلاف با آقای بنی صدر" موافقت کرده است. امضاء نماينده اين سازمان در زير بيانيه مورخ ۲۱ فروردین شوراي ملی مقاومت نیز به چشم ميخورد. اين واقعيت خود به اندازه کافی حيرت آور است. نماينده سازمانی که همواره ميل گسترش شوراي ملی مقاومت و "ائتلاف بزرگ" بوده است، اکنون با کاهش شورا و کوچکتر شدن ائتلاف موافقت ميکند. اگر هر يك از سازمانها و شخصيت های عضو شورا دليل ویژه ای برای متارکه با آقای بنی صدر داشته باشند، برای شوراي متحد چپ با آنها چي که همواره از ائتلاف بزرگ ميکرده است، کدام دليل تعيين کننده بوده است؟ اين جاست که وظيفه خاص اين سازمان برای توضيح هر چه صيح تر دليل موافقت نماينده اش با اين اقدام آشکار می شود. برای هيچ يك از سازمانها و شخصيت های عضو شوراي ملی مقاومت ضرورت انجام اين کار به اين اندازه مبرم و اجتناب ناپذير نيست که برای شوراي متحد چپ.

طرح اين سؤال ها دليل هيچ حمايت ویژه ای از آقای بنی صدر نيست. بين شوراي متحد چپ و آقای بنی صدر از جهات گوناگون اختلاف نظرهای زياد وجود داشته است. اين اختلاف نظر ها را سازمان ما به طور کم و بيش با ديگر سازمانهای عضو شورا نیز داشته است. با اين همه ما با تشکيل شورا بر مبنی نقطه نظرات مشترک اعضای آن موافق بود هايم. عضویت در شورا را از هيچ زمان دليل توافق خود با نظريات خاص ديگر اعضا آن نمی دانستيم. بنا بر اين اگر امروز در ارتباط با کناره گزاشتن آقای بنی صدر از شورا سوالی را مطرح می کنيم، به خاطر موافقت خاصی با نظريات آقای بنی صدر نيست. سؤال ما اين است که آیا اختلافی بر سر وجوه مشترک شورا با آقای بنی صدر پيش آمده است که متارکه را الزام آور کرده است، يانه ؟ در اين باره است که شورا به ویژه شوراي متحد چپ را ملزم به توضيح ميدانيم - همينطور آقای بنی صدر را.

ا- پدram

غريبانه

دريست تا سوز غريب مهاجم
پاست کرد هاست
و اکنون
بال بلند يابوتی تنها
که در خلنگ زار تيره
به فریاد مرضی تنها
گوش می جنبانند
جز از نسيم مهربان ولايت
آشفته نمی شود.
من اين را می دانم، برادران!
من اين را می بينم
هر چند
میان من و خلنگ زاران خاموش
اکنون

بناهای آسمان سای است و
دره های غريب
که گياه و پرند
در آن
رويش و پرواز حسرت است.
* * *

بر آسمان اما
سرودی بلند می گذرد
با دنباله طنپيشه برادران!
من اين جا پا سفت کرده ام که همين را بگويم
اگر چند
دور از آن جای که می بايد باشم
زندانی سرکش جان خوشم و
بی من
آفتاب

بر شاليزاران دره زير آب
غريب و دل شکسته می گذرد
* * *

بر آسمان سرودی بلند می گذرد
با دنباله طنپيشه برادران!
من اين جا مانده ام از اصل خود به دور
و بدین رسالت
دري است
تا مرگ را
فریفته ام
بر آسمان
سرودی بلند می گذرد.

احمد شاملو

انتشاران

منتشر شد
علی شيرازی
شرایط انقلاب سوسيالیستی و
راه رشد غير سرمايه داری از نظر
مارکس و انگلس
چاپ دوم

سکوت "اطلاعیه" و "بیانیه"

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت :

توضیح آقای جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در شورای ملی مقاومت درباره دعای آقای حسن ماسالی

اخیرا یکی از نشریات خارج از کشور (ایرانشهر ۲۶ اسفند ۶۲) خبر از انتشار اطلاعیه ای توسط آقای حسن ماسالی داده بود که گویا در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۶۲ عطف به اطلاعیه ۲۲ شهریور ۶۲ دبیرخانه شورای ملی مقاومت نوشته شده است . آقای حسن ماسالی در اطلاعیه خود مسئول و برخی اعضای شورا را به باد ناسزا گرفته و بسا اعتراض به تصمیم اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۶۲ شورای ملی مقاومت (اعلام شده در اطلاعیه ۲۲ شهریور دبیر خانه شورا) مبنی بر پذیرش " تعلیق عضویت " گروه متبوع او و اینکه عضویت و شرکت مجدد آن در جلسات شورا منوط به موافقت و رای مجدد اعضا شناخته شده بود مدعی گردیده است که چون بر حسب آئین نامه داخلی شورا اخراج هر عضو بایستی به اتفاق آراء منهای رای عضو مربوطه صورت گیرد ، علیهذا " تا زمانیکه ما تصمیم به خروج نهایی نگرفته ایم ، شما نیاز به اتفاق آراء برای خروج ما از شورا دارید . بنابراین حتی اگر یک نفر از اعضای شورا مخالفت کرده باشد ، شما نمی توانید حضور نماینده ما را در جلسات شورا به رای گیری مجدد واگذار کنید . در باره ساله رای گیری مبنی بر اخراج سازمان مسا از نماینده حزب دمکرات در این باره سؤال کردیم . آنها می گویند رای به اخراج سازمان ما از شورا نداده اند . بنابراین محتوای اطلاعیه دبیرخانه شورا نشاندهنده منش و تفکری است که در درون شورا حاکم است ."

از آنجا که تصمیم متخذه در اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۶۲ به اتفاق آراء صورت گرفته و حتی متن اطلاعیه ۲۲ شهریور دبیرخانه شورا نیز در حضور و با موافقت کلیه اعضا - منجمله نماینده حزب دمکرات کردستان ایران - تهیه شده بود ، سؤال شورا مراتب را کتبا از نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در شورای ملی مقاومت سؤال نمود .

آقای جلیل گادانی ، عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و نماینده این حزب در شورای ملی مقاومت در جوابیه خود با اشاره به : " نوشته آقای حسن ماسالی در ایرانشهر ۲۶ اسفند ۶۲ که طی آن سعی

بر آن داشته است حزب ما و خلق کرد را حائل قرار داده و با دیگر اعضای شورا برخورد غیر اصولی آنچنانسی کند ، با توجه به سوابق و مدارک موجود اشعار میدارد :

" اساسا ساله اخراج " جنبش دمکراتیک انقلابی - زحمتکشان گیلان و مازندران " از طرف شورا عنوان نشده ، بلکه خود کاک حسن ماسالی یکجانبه طی نامه مفصلی شرکت نکردن خویش در جلسات و تعلیق عضویت سازمان خود را در شورا مطرح نموده است ."

بی گمان برخورد منطقی شورای ملی مقاومت را که پس از بررسی موضوع در اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۱۳۶۲ به صورت اطلاعیه ای تحت عنوان " اطلاعیه توضیحی " در تاریخ ۲۲ شهریور تنظیم و در نشریه مجاهد شماره ۱۷۰ درج شده ، از طرف نماینده حزب دمکرات کردستان ایران

در روز ۴ فروردین ۱۳۶۳ شورای ملی مقاومت طی اطلاعیه ای اعلام کرد که مصلحت خود را در آن دیده است که به ائتلاف سیاسی اش با آقای بنی صدر خاتمه بدهد ، زیرا در شرایط کنونی عملا همکاری با ایشان را در چارچوب شورا نامیسر میداند . در این بیانیه کوچکترین اثری از اطلاعات رسمی در باره علت یا علت های این اقدام مهم شورای ملی مقاومت دیده نمی شود . به عبارت دیگر در درون این " تنهاسا الیترناتیو دمکراتیک " رژیم کنونی حادثه ای رخ می دهد ، بدون اینکه شورا به مخاطبان اعلامیه ، یعنی به قاطبه مردم ایران (تصویبی رود کسه شورا جمع محدودی از مهاجران و مقیمان خارج از کشور مخاطب قرار داده باشد) درباره موجبات این حادثه اطلاعی بدهد . حادثه و اقدام دست کم از نظر خود شورایی اهمیت نیستند . آقای بنی صدر با همه مشخصات ، افکار و سوابقش از پایه گزاران اصلی شورا است ، برنامه شورا برای او مقاربت است جمهوری در دولت موقت آینده را در نظر گرفته است و در اثبات این مقام آقای رجوی در اعلامیه مورخ ۱۵ بهمن ۶۲ هنوز به صراحت تمام اصرار ورزیده است . شورا از بابت تفویض این مقام به آقای بنی صدر راز بد و تا " سپس تاکنون در معرض انتقاد های بجا و نابجای بسیار بوده و تحمل فشارهای فراوانی را کرده است که طبیعتا دلیل نبودن آنرا در کاروربایست جمهوری خاتمه میدهد ، بدون این که بطور رسمی کمترین اطلاعی درباره دلایل این متارکه مهم منتشر کنند ."

امتناع از توضیح طبیعتا راه را برای هجوم به بازار شایعات باز میکند . هر کس و هر جریانی به تناسب وسعت خیال و مصلحت و منفعت خود دلیل ها می تراشد و به ترویج شایعات دامن میزند . خبر گزاران با نادگرمت هائی که منبع موثقشان معلوم نیست ، خبر را پخش میکنند ، مطبوعات گزارش خبر - گزاران را به فراخور علاقه و توجه خود منعکس می سازند و گاربه این سوال میکشد که علت ها مگر چه بود هاند که درباره آنها نه شورا و نه آقای بنی صدر رسما کوچکترین اطلاعیه ای نیز منتشر نساختند ؟ حدس ها میزنند که علت ها در حال آنچنان - اند که انتشارشان را مصلحتندید هاند . میگویند شورا و آقای بنی صدر هر دو مصلحت را در سکوت دید هاند . با اینهمه خبر ها در میزنند . ابتدا

از خبر گزاران مطبوعات و سپس از جانب طرفین متارکه ، آنها که کجکا و ترند اطلاعات را از بلا ی نیز تایید گردیده است .

نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در خارج و شورای ملی مقاومت - جلیل گادانی

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

اظهارات طرفین در فرصت ها و نشریات مختلف نر زده به کمک قوه تفسیر و تخیل خود بیرون می کشند ، مطبوعات خبر را از اختلاف بر سر سیاست ارتباط با دولت عراق میدهند . روزنامه " انقلاب اسلامی " بهر هجوش از جنگ برای مبارزه از طریق غیر مشروع و غیر ملی . . . علیه خمینی " را محکوم میکند و دستور به سرپازان برای فرار از جبهه را " کمالا ضد اخلاقی و ضد مصالح ملی . . . و مترادف خیانت به وطن و مردم " میداند و آنرا " ضد تمامیت ارضی و استقلال کشور از بیایی " میکند (شماره ۶۸ ، صفحه ۴) .

آقای بنی صدر خود در پاسخی که به برخی از سوالات میدهد ، از ناسزا های " جویندگان قدرت در آینده " که او را " بر سر راه خود مزاحم می بینند " ، شکایت میکند (انقلاب اسلامی ، شماره ۶۹ ص ۵) آقای رجوی در " پیام نوروزی مسئول شورای ملی مقاومت " اعلام میدارد که به خلاف دیگران (که بی نام ماند) در رگراماگرم نیر تمام عیار و سربا خوین خود با دشمنی غدار خلقمان بساجدی ترو مسولتر از آنیم که قضا و تدرباره چند و چون رژیم های کشور همسایه را بهر مترین وظیفه روز تعلق نموده و باپرداختن تبلیغاتی به آنرا سرپوش پشت پازن به اساسی ترین و ضروری ترین وظایف اصلی و انقلابی خود در قبال سرنوشته مردم و میهنمان قرار دهیم (مجاهد ، شماره ۹۶ ، ص ۲۳) . گمانها بر آن می زنند که دست کم یکی از مخاطبان ، یکی از طرفین متارکه است ، زیرا اوست که سکوت درباره ماهیت دولت عراق و به خصوص سیاستهای جنگی آنرا جایز نمی شمرد ، اوست که به دبیرکل سازمان ملل در محکومیت استفاده عراق از اسلحه های شیمیایی نامه می نویسد (انقلاب اسلامی ، شماره ۷۰ ، ص ۱) در روزنامه نزدیک به او ، یعنی " انقلاب اسلامی " است که مکاتبات بین مسئول شورا و دولت عراق را محملی برای نکوهیدن سیاست صلح مسئول شورا و پی آمدهای آن میکنند . کجکا و بیها و گمان زنی ها بدین ترتیب ادامه می یابند تا این که شورای ملی مقاومت در روز ۲۱ فروردین بیانیه دیگری منتشر می کند که بهترین وسیله برای گستردن دامنه شایعات و گمان زنی ها میشود . بیانیه که ظاهرا برای رفع شبهه ی حاصل از اظهار نظر ها ، شایعه و شایعات منتشر شد هاست ، باز هم مراتب را که می خواهد " به آگاهی عموم برساند " آنچنان سر بسته

بقیه در صفحه ۱۵

پایم از کلمه

آدرس جدید:

SMT
POSTFACH 1043
1000 BERLIN (WEST) 31

حساب بانکی جدید:

SMT
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST
KONTO-NR.: 4272 49-108
BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم